



پرتوه زمینی حاتمی کیا
درباره مستند برای ابراهیم



آدرس غلط
نقد سخنان بیژن عبدالکریمی



بازیگر راهبردی
آیا توسعه منطقه‌ای جواب می‌دهد؟



بازار

اسب سرکش

قیمت هر دلار از مرز ۱۳۰ هزار تومان گذشت
سازندگی به این موضوع پرداخته است
که چگونه می‌توان بازار ارز را مهار کرد؟



یادداشت روز

سیاست خارجی نامتوازن

چرا چین از ادعای امارات
درخصوص جزایر سه‌گانه ایران حمایت کرد؟



کوروش احمدی

دپیلمات پیشین

تکرار ادعاهای امارات متحده عربی درباره جزایر سه‌گانه ایرانی در جریان سفر وانگ یی، وزیر خارجه چین، به ابوظبی در نگاه نخست ممکن است صرفاً ادامه یک مناقشه قدیمی تلقی شود؛ ادعاهایی که سال‌هاست از سوی امارات مطرح می‌شود و همواره با پاسخ قاطع تهران روبه‌رو بوده است. اما آنچه این بار این مواضع را نگران‌کننده‌تر می‌کند، نه صرف تکرار ادعاهای ابوظبی بلکه حمایت تدریجی قدرت‌های بزرگ و بازیگران مؤثر بین‌المللی از مواضع امارات است؛ روندی که از دسامبر ۲۰۲۲ آغاز شد و امروز به یک الگوی نگران‌کننده در مناسبات منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است.

نقطه شروع این روند را باید در اجلاس سران چین و شورای همکاری خلیج‌فارس در دسامبر ۲۰۲۲ جست‌وجو کرد؛ جایی که برای نخستین بار، پکن در بیانیه‌ای مشترک در این نشست از مواضع امارات درباره جزایر سه‌گانه ایرانی حمایت کرد. این اتفاق به‌خودی خود یک تحول کیفی بود چراکه چین نیز مانند تقریباً همه کشورهای همواره متوجه بود که در مناقشات مرزی و ارضی حساس باید محتاط و بی‌طرف باشد. آن بیانیه مشترک متأسفانه ظاهراً مبنایی برای پیوستن روسیه به این روند شد. در بیانیه مشترک روسیه و شورای همکاری در ژوئیه ۲۰۲۳ و متعاقب آن در سپتامبر همان سال، ایالات متحده آمریکا نیز به‌طور علنی از موضع امارات حمایت کرد. در نهایت اتحادیه اروپا در اکتبر ۲۰۲۴ و اکتبر ۲۰۲۵ با حداکثر بی‌تفاوتی و بی‌اصولی دیپلماتیک ممکن حتی پا را فراتر گذاشت و از «اشغال» جزایر سخن گفت. این زنجیره نشان می‌دهد که امارات توانسته، حامیانی برای سخن بی‌مبنای خود در کسوت همه اعضای دائمی شورای امنیت برای خود دست‌وپا کند.

برای فهم انگیزه‌های ابوظبی و همراهی دیگران باید این تحولات را در سه بستر کلان تحلیل کرد: نخست، وضعیت کلی سیاست خارجی ایران و جایگاه ایران در معادلات جهانی. روابط پرتش و محدود تهران با غرب، به‌ویژه آمریکا و اروپا، در کنار پیامدهای جنگ اوکراین و تحولات پس از هفتم اکتبر در خاورمیانه، شرایطی را رقم زده که ایران عملاً از شبکه تعاملات مؤثر با قدرت‌های غربی خارج شده است. در چنین وضعیتی، سیاست خارجی کشور به سمت اتکای بیشتر به چین و روسیه سوق پیدا کرده؛ اتکایی که به جای «توازن»، «عدم متوازن» را تداعی می‌کند. نتیجه روشن است: وقتی ایران در سبیل سیاست خارجی غرب جایی ندارد، چین و روسیه نیز احساس نمی‌کنند که لازم است برای حفظ ایران، هزینه‌ای در برابر رقبای غربی یا غربی بپردازند.

در غیاب مذاکره و تعامل ایران با غرب، پکن و مسکو الزامی نمی‌بینند که حساسیت‌های تهران را نیز در بین اولویت‌های خود در نظر بگیرند. گویا آنها ایران را «تحصیل حاصل» تصور می‌کنند و پیش‌فرضشان این است که ایران به دلیل محدودیت‌های ساختاری و راهبردی، چاره‌ای جز تداوم همکاری با شرق ندارد. این روند دست چین و روسیه را باز می‌گذارد تا در برابر فشارهای کشورهای عربی، به‌ویژه امارات، انعطاف بیشتری نشان دهند و بیانیه‌هایی را امضا کنند که مستقیماً با منافع و تمامیت ارضی ایران در تعارض است.

| ادامه در صفحه ۳

نماینده آمارهای جعلی

امیرحسین ثابتی، نماینده مجلس، در ماه‌های اخیر چندین بار آمارهای کذب منتشر کرد

از ۲۵ هزار زندانی مهریه تا افزایش ۵۰۰ درصدی نرخ سوم بنزین و همچنین انتقاد از فرمانده سپاه تهران بزرگ

که خبرگزاری تسنیم متن سخنان او را «۱۲۶ کلمه دروغ خالص» دانسته بود

آمارها و ادعاهای او از سوی منابع رسمی، همچون قوه قضائیه تکذیب شده است

سازندگی به این موضوع پرداخته است که چرا این نماینده تندرو مجلس بر اشتباهات خود اصرار دارد؟



عاطفه شمس

گروه سیاسی

در سیاست، گاهی یک آمار غلط می‌تواند از یک تصمیم اشتباه هم خطرناک‌تر باشد؛ عددی که بدون اتکا به واقعیت گفته می‌شود اما به سرعت در ذهن مردم می‌نشیند و احساسات را تحریک و مسیر سیاست‌گذاری را منحرف می‌کند. جنجال‌های مکرر امیرحسین ثابتی، نماینده مجلس و مشاور سعید جلیلی نیز دقیقاً بر همین پایه، یعنی سیاست‌ورزی با آمارهای نادرست، روایت‌های هیجانی و عقب‌نشینی‌هایی که معمولاً دیر اتفاق می‌افتند، شکل می‌گیرد. به همین دلیل، ثابتی اغلب در مرکز حاشیه‌های رسانه‌ای و سیاسی قرار دارد و دامنه واکنش‌ها به اظهارات او، از قوه قضائیه و ستاد کل نیروهای مسلح گرفته تا رسانه‌های اصولگرا، چهره‌های دولت‌های پیشین و حتی فرماندهان سپاه را دربرمی‌گیرد.

امیرحسین ثابتی پیش از این، یک چهره رسانه‌ای اصولگرا بود که در دوره دوازدهم مجلس به‌عنوان نماینده تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر و پردیس وارد پارلمان شد. ثابتی متولد ۱۳۶۷ و دارای دکترای علوم سیاسی است و پیش از نمایندگی، بیشتر به‌عنوان مجری و تحلیلگر سیاسی شناخته می‌شد. اما حالا یکی از نمایندگان پرحاشیه مجلس است که معمولاً در موضوعات سیاسی و فرهنگی مواضع جنجالی می‌گیرد.

| ادامه در صفحه ۲



سال هشتم شماره ۲۱۳۹
سه‌شنبه ۲۵ آذر ۱۴۰۴



گزارش

از برخورد سخت تا راه‌حل‌های فرهنگی

نگاه تازه علم‌الهدی به حجاب و حضور زنان در ورزشگاه‌ها



گروه سیاسی: احمد علم‌الهدی، امام جمعه مشهد و یکی از چهره‌های پرنفوذ جریان اصولگرا، عمدتاً با مواضع سختگیرانه و قهری‌اش درباره مسائل اجتماعی شناخته می‌شود. او پیش از این، بی‌حجابی را پدیده‌ای غیرقابل قبول می‌دانست و ورود زنان به ورزشگاه‌ها را کاملاً مخالف ارزش‌های دینی و فرهنگی معرفی می‌کرد. رویکردش هم معمولاً تنبیهی و قانونی بود و کمتر به آموزش و گفت‌وگو توجه داشت.

با این حال، نماینده ولی‌فقیه در خراسان رضوی اخیراً و در دیدار با جمعی از بانوان و فعالان رسانه‌ای درباره چگونگی برخورد با بی‌حجابی، ورود بانوان به ورزشگاه‌ها و... نکات مهمی بیان کرده که به نظر می‌رسد، نشان از تغییر قابل‌توجهی در لحن و رویکرد او دارد. علم‌الهدی هنوز بر رعایت حجاب تأکید دارد اما به جای تمرکز صرف بر برخورد سخت، بیشتر به روش‌های فرهنگی و اقناعی برای تشویق مردم به رعایت حجاب توجه می‌کند. او در این دیدار گفت که «نباید با توهین و نفرت با دختران بی‌حجاب برخورد کرد». این جمله نشان می‌دهد که او می‌خواهد، راه‌حل‌های فرهنگی جایگزین برخوردهای قهری شوند و کاهش تنش‌های اجتماعی را در اولویت قرار داده است.

در مورد ورود زنان به ورزشگاه‌ها نیز لحن او تغییر کرده است. علم‌الهدی پیش از این با حضور زنان در ورزشگاه‌ها نیز کاملاً مخالف بود و حتی آن را تهدیدی برای ارزش‌های می‌دانست اما حالا موضع او موافقت مشروط است. او در آخرین اظهارنظر خود گفته که «در مسئله ورود بانوان به ورزشگاه، نظر فقهی من این است که ورود بانوان به ورزشگاه هیچ مانعی ندارد. چند سال پیش در زمان وزارت آقای دکتر سجادی هم این موضوع را مطرح کردم. بحث ما با آقای سجادی این بود که در ورزشگاه آزادی محلی مخصوص بانوان در نظر گرفته شود تا شور و هیجان آنان به مردان منتقل نشود. اگر بانوان در جایگاه ویژه خود بازی را تماشا کنند، اشکالی ندارد. اما اگر در کنار مردان باشند و هیجان و احساسات خود را بروز دهند، ممکن است ناهنجاری ایجاد شود». این تغییر از نفی کامل به موافقت مشروط نشان می‌دهد که او واقعیت‌های اجتماعی و خواسته‌های زنان را در نظر گرفته است.

البته او تأکید کرده که «متأسفانه برخی افراد، روایت‌ها را نصفه‌ونیمه منتقل می‌کنند؛ یا ابتدای حرف را می‌گویند و انتهایش را حذف می‌کنند، یا برعکس. در حالی که موضع بنده همیشه همین بوده و هیچ‌گاه مطلق‌گویی نکرده‌ام».

با این حال، این تغییر رویکرد می‌تواند اثرات مثبت اجتماعی قابل‌توجهی داشته باشد. اول اینکه وقتی مردم با احترام و دلیل متقاعد شوند، احتمال مقاومت و نافرمانی کمتر می‌شود. برخوردهای قهری معمولاً فقط کوتاه‌مدت اثر دارند و گاهی باعث واکنش منفی از سوی جامعه می‌شوند. دوم، تمرکز بر آموزش و فرهنگ‌سازی باعث اثرگذاری طولانی‌مدت‌تر و پایدارتری می‌شود و شکاف میان نسل‌ها را کاهش می‌دهد. نسل جوان که اغلب نسبت به برخوردهای سخت و تحکم‌آمیز واکنش منفی نشان می‌دهد با روش گفت‌وگو و احترام راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کند. شاید به همین دلیل هم علم‌الهدی درحالی که هنوز بر ارزش‌های دینی و فرهنگی تأکید دارد، راه‌های مؤثرتر و انعطاف‌پذیرتری برای انتقال پیام‌ها انتخاب کرده است. با وجود اینکه تغییر لحن او به معنای تغییر کامل مواضع‌اش نیست اما این سبک بیان باعث می‌شود، پیام‌های او در عین حفظ اصول و ارزش‌های سنتی، نتایج مثبت‌تر و اثرگذاری بیشتری در جامعه داشته باشد.

میهن

بررسی رویدادهای سیاسی

ادامه تیتربیک

نماینده آمارهای جعلی

عددسازی روی زخمی اجتماعی

ثابتی در تازه‌ترین اظهارنظر خود، تعداد زندانیان مهریه در کشور را «۲۵ هزار نفر» اعلام کرد؛ عددی که فاصله زیادی با واقعیت داشت و خیلی زود واکنش رسمی قوه قضائیه را به‌دنبال داشت. مرکز رسانه قوه قضائیه صراحتاً این آمار را نادرست خواند و اعلام کرد که «آمار به‌روز و به‌لحظه تعداد زندانیان مهریه در سراسر کشور با اختلاف بسیار چشمگیر پایین‌تر از عدد اعلام شده است. اعلام آمار تعداد زندانیان مهریه از سوی یک نماینده مجلس بدون علم و آگاهی، جز سوژه دادن دست رسانه‌های معاند و مغرض، منفعت دیگری ندارد و پیشنهاد می‌شود در این زمینه ضمن استعلام از مراجع قضایی، آمار درست و دقیق را با استناد به مراجع قضایی اعلام کند».

اهمیت این واکنش از چند جهت قابل‌توجه است. اول آنکه قوه قضائیه معمولاً وارد چالش رسانه‌ای مستقیم با نمایندگان مجلس در سطح رسانه‌ای نمی‌شود اما در این مورد لحن بیابیه فراتر از یک اصلاح آماری ساده بود و عملاً ثابتی را به «اظهارنظر بدون علم و آگاهی» متهم کرد. دوم اینکه مهریه یکی از حساس‌ترین موضوعات اجتماعی و حقوقی در ایران است؛ مسئله‌ای که مستقیماً با امنیت روانی زنان، نهاد خانواده و عدالت قضایی گره خورده است. وقتی یک نماینده مجلس، بدون استعلام از مراجع رسمی، عددی اغراق‌آمیز را به‌عنوان «واقعیت» منتشر می‌کند عملاً یک تصویر بحران‌زده و نادرست از زنان مطالبه‌گر حق خود می‌سازد؛ زنانی که در این روایت، ناخواسته به عامل «حسب گسترده مردان» تقلیل داده می‌شوند.

ثابتی پس از بالا گرفتن واکنش‌ها، با انتشار اصلاحیه‌ای توضیح داد که منظورش «کل محکومان مالی» بوده و زندانیان مهریه بخشی از این عدد هستند. اما حتی این اصلاحیه هم عمق بی‌دقتی او را بیشتر نشان داد؛ چراکه همان عدد نیز از اساس غلط بود. در جامعه‌ای که مسئله مهریه همواره محل مناقشه بوده، دیگر نمی‌توان چنین ادعاهایی را خطای لفظی تلقی کرد؛ بلکه با الگوی تکرارشونده‌ای از عددسازی مواجهیم که پیامدهای اجتماعی واقعی دارد. این نوع روایت‌سازی برای زنان دو آسیب همزمان ایجاد می‌کند؛ اول، تشدید نگاه منفی و انگ اجتماعی نسبت به مهریه به‌عنوان یک حق قانونی؛ دوم، تقویت گفتمانی که به جای اصلاح مشکلات اقتصادی و حقوقی، همه چیز را به گردن یک «عدد ترسناک» می‌اندازد. چنین فضا‌سازی‌هایی، حتی اگر ناخواسته باشد، مستقیماً بر نگاه عمومی به زنان، ازدواج و حقوق خانواده اثر می‌گذارد.

از عدد به اتهام؛ چالش با فرمانده سپاه

الگوی بی‌دقتی ثابتی، محدود به حوزه اجتماعی نیست و گاهی به حوزه‌های حساس‌تری مثل نهادهای نظامی هم کشیده می‌شود. اظهارات تند اخیر او علیه سردار حسن‌زاده،

فرمانده سپاه تهران بزرگ، نمونه‌ای کم‌سابقه از حمله علنی یک نماینده مجلس به یک فرمانده ارشد سپاه بود؛ حمله‌ای که حتی رسانه‌های همسو با جریان اصولگرا هم آن را مبتنی بر اطلاعات نادرست دانستند.

ثابتی مدعی شد، فرمانده سپاه تهران در ایران خودرو حضور یافته و این مجموعه را «نماد تفکر بسیجی» خوانده است؛ ادعایی که بعدها مشخص شد نه محل بازدید درست بوده و نه نقل قول منتسب شده، واقعیت داشته است. بازدید مورد اشاره در واقع مربوط به نمایشگاه «خودفای و صنعت هوشمند» با محوریت بسیج کارخانجات بود که صرفاً به دلیل موقعیت مکانی در محل ساپکو برگزار شده بود. نکته مهم‌تر، استفاده ابزاری از مفاهیم ارزشی مثل لباس سپاه، نام حاج‌قاسم سلیمانی و مفاهیمی مانند استکبار داخلی بود. اینجا هم فاصله میان واقعیت و روایت به‌قدری زیاد بود که حتی خبرگزاری تسنیم، که به‌سختی می‌توان آن را منتقد جریان تندرو دانست، از «۱۲۶ کلمه دروغ خالص» او سخن گفت. جالب اینکه ثابتی همزمان که با اطلاعات غلط به آبروی یک فرمانده سپاه حمله می‌کرد، او را به «حفظ حرمت لباس سپاه» هم دعوت بلکه در شیوه حمله و ادبیات اوست. ثابتی با استفاده مکرر از این مفاهیم عملاً تلاش کرد، نقد خود را در پوشش ارزش‌های انقلابی پیش ببرد. اما همین کار به نقطه ضعف او تبدیل شد و منتقدان پرسیدند، آیا اتهام‌زنی علنی بر پایه اطلاعات غلط نسبیتی با سیره اخلاقی همان شهیدان دارد یا نه؟

این ماجرا همچنین نشان می‌دهد مسئله ثابتی فقط یک خطای گفتاری یا تحلیلی نیست بلکه مشکل عمیق‌تری در احساس مصونیت برخی نمایندگان و جریان‌های تندرو وجود دارد؛ جایی که فردی بدون دقت، تحقیق و پایبندی به واقعیت علیه بالاترین مقامات سخن می‌گوید و نگران تبعات آن هم نیست. وقتی حتی مدیران نهادهای قدرتمند، هدف اتهام و دروغ قرار می‌گیرند، روشن است که مردم عادی و بی‌پشتوانه در برابر همه‌های ناعادلانه چه اندازه بی‌دفاع‌تر خواهند بود. ریشه چنین رفتارهایی را باید در سازوکارهای معیوب نظارتی، تبعیض ساختاری در رسانه و قضا و نگاه خودمحورانه‌ای جست‌وجو کرد که حقیقت و اخلاق را براساس منافع خود تعریف می‌کند. این جریان‌ها با سوء استفاده از مفاهیم مقدس، ایجاد جنجال‌های بی‌اهمیت و اعمال فشار اجتماعی عملاً به نارضایتی عمومی دامن می‌زنند و حتی در برابر توصیه‌های صریح به حمایت و آرامش، مسیر تقابل را انتخاب می‌کنند؛ رفتاری که اگر مهار نشود، می‌تواند به بحرانی فراگیر و زیان‌بار برای کل جامعه تبدیل شود.

بازی با دغدغه‌ای عمومی

جنجال دیگر ثابتی، ادعای افزایش ۵۰۰ درصدی نرخ سوم بنزین در بحبوحه بحث تصمیم دولت برای افزایش

قیمت آن بود؛ ادعایی که بدون هیچ سند رسمی مطرح شد و نگرانی‌هایی را ایجاد کرد. طرح چنین ادعایی بدون اعلام منبع رسمی و بدون تأیید دولت، آن هم در حالی که خاطره آبان ۹۸ هنوز زنده است نه تحلیل اقتصادی داشت و نه نقد سیاست‌گذاری به‌حساب می‌آمد و بیش از آنکه یک هشدار کارشناسی باشد، بازی با ترس‌های اقتصادی جامعه بود. این ادعا هم مثل موارد قبل بدون تأیید رسمی رها شد و در حد یک شوک خبری باقی ماند. در این مورد هم حتی اگر نیت ثابتی نقد سیاست‌های احتمالی دولت بوده باشد، شیوه بیان او با عددی بزرگ و شوک‌آور عملاً به تشدید اضطراب اجتماعی کمک می‌کند.

یک الگوی تکرارشونده

فهرست ادعاهای نادرست ثابتی به این موارد محدود نیست؛ از انتساب نادرست فیلترینگ تلگرام به دولت روحانی که با پاسخ صریح آذری جهرمی، وزیر ارتباطات اسبق مواجه شد تا اظهارنظرهای فاقد وجاهت درباره همکاری‌های تسلیحاتی ایران و روسیه که ستاد کل نیروهای مسلح رسماً آن را بی‌اعتبار اعلام کرد و نیز اتهام‌زنی به فرزند عباس آخوندی که با تکذیب مستند و تهدید به پیگرد قضایی همراه شد. وجه مشترک همه این موارد، طرح ادعاهای سنگین و هنجانی بدون ارائه اسناد معتبر و سپس عقب‌نشینی یا سکوت پس از تکذیب رسمی است. درواقع، مسئله امیرحسین ثابتی، نوعی سیاست‌ورزی هیجانی مبتنی بر جلب توجه رسانه‌ای است. اما مهم‌تر از آن، اثرات اجتماعی ادعاهای بی‌پایه اوست. در موضوع مهریه، بزرگ‌نمایی آمار مستقیماً کلیشه‌های منفی علیه زنان را تقویت می‌کند و زنانی که مهریه را تنها پشتوانه حقوقی خود می‌دانند را در جایگاه مقصر قرار می‌دهد. نگاهی که می‌تواند، زمینه‌ساز فشار اجتماعی برای محدود کردن حقوق قانونی زنان شود.

در سطحی گسترده‌تر، تکرار مداوم ادعاهای نادرست و ارائه اطلاعات و آمار غلط از سوی یک نماینده مجلس، اعتماد عمومی را به شدت تضعیف می‌کند. وقتی قوه قضائیه، ستاد کل نیروهای مسلح، دولت و حتی رسانه‌های همسو دائماً ناچار به تکذیب یک نماینده می‌شوند این پیام ضمنی به جامعه مخابره می‌شود که تریبون رسمی هم الزاماً منبع حقیقت نیست و می‌تواند برای کسانی مثل ثابتی، ابزار آزمایش افکار عمومی باشد. واکنش‌های صریح قوه قضائیه و سایر نهادها همچنین نشان می‌دهد که حتی در درون ساختار قدرت هم نسبت به این رویکرد، نگرانی جدی وجود دارد. درنهایت، وقتی عدد جای سند را می‌گیرد و تکرار اتهامات بی‌پایه به یک روال تبدیل می‌شود، دیگر نمی‌توان آن را دغدغه‌ای از روی عدالت‌خواهی تلقی کرد بلکه نشان می‌دهد، فردی که در جایگاه نمایندگی نشسته نه‌تنها حرف زدن بلد نیست بلکه مهارت حرف زدن و پایین آمدن را هم ندارد.

مخالفت عمومی با فیلترینگ

رئیس سابق مرکز ارتباطات مردمی ریاست جمهوری: نارضایتی از فیلترینگ بیش از ۷۰ درصد است

نه‌تنها مشکلات روزمره و کسب‌وکارها را بیشتر می‌کند بلکه باعث نارضایتی اجتماعی هم می‌شود. بنابراین طبیعی است که اصلاح سیاست‌های محدودکننده و توجه به آزادی‌های دیجیتال امروز یکی از خواسته‌های مهم مردم باشد، خواهش‌ای که در صورت برآورده شدن می‌تواند به رشد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه کمک کند.

محمدرضا جوادی‌یگانه، رئیس پیشین مرکز ارتباطات مردمی ریاست‌جمهوری، اخیراً از سمت خود استعفا داد. او در پیام خود تأکید کرده که کار در این مرکز فرصت ارزشمندی برای جمع‌آوری و پیگیری مشکلات مردم بوده اما «ادامه فعالیت به دلایل متعدد ممکن نشد». هرچند جوادی‌یگانه جزئیات دقیق این دلایل را مشخص نکرده اما رسانه‌ها از استعفای او به‌عنوان بخشی از چالش‌ها و فشارهای کاری و ساختاری در دولت یاد می‌کنند. استعفای او و اظهارنظر اخیر او در ارتباط با فیلترینگ را همچنین می‌توان بازتابی از دشواری‌های مدیریت ارتباط با جامعه و فاصله سیاست‌های رسمی با خواسته‌های مردم تلقی کرد.

است. اما تجربه مردم نشان می‌دهد که این محدودیت‌ها باعث مشکلات زیادی در زندگی روزمره شده‌اند. بسیاری از کاربران اینترنت می‌گویند، فیلترینگ مانع ارتباط با دوستان و خانواده و حتی فعالیت‌های کاری آنها می‌شود. کسب‌وکارهای آنلاین نیز بیش از همه از این محدودیت‌ها آسیب دیده‌اند. آنها برای ارتباط با مشتریان و رشد فعالیت‌های خود نیاز به دسترسی آزاد به شبکه‌های اجتماعی دارند اما فیلترینگ باعث مشکلات فنی، افزایش هزینه‌ها و کاهش بهرهوری شده و فعالیت‌های اقتصادی را محدود کرده است.

علاوه بر مسائل کاری و اقتصادی، فیلترینگ تأثیر منفی بر زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم هم دارد. شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در آموزش، اطلاع‌رسانی و مشارکت اجتماعی دارند. وقتی دسترسی کاربران محدود می‌شود، حس نارضایتی و بی‌اعتمادی نسبت به سیاست‌ها و نهادهای رسمی بیشتر می‌شود. علاوه بر این بسیاری از مردم فیلترینگ را نوعی محدود کردن حق دسترسی به اطلاعات می‌دانند.

در نهایت، این آمار و اظهارات نشان می‌دهد که فیلترینگ

سیاست

روح‌پنوشه

یک راست‌گرا پیروز انتخابات ریاست جمهوری شیلی شد

ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل



پیروزی خوزه آنتونیو کاست، سیاستمدار راست افراطی و حامی آشکار آگوستو پینوشه در انتخابات ریاست‌جمهوری شیلی صرفاً یک جابه‌جایی قدرت سیاسی نیست؛ بلکه بازگشت پررنگ منازعه‌ای حل نشده میان «حافظه تاریخی» و «اضطراب‌های امروز» جامعه شیلی است. انتخاب فردی که نه تنها از دیکتاتوری نظامی فاصله نگرفته بلکه در مقاطع مختلف از کارنامه آن دفاع کرده، زخم‌هایی را گشوده که با گذشت ۳۵ سال از پایان حکومت نظامی هنوز التیام نیافته است.

برای قربانیان و بازماندگان دوران پینوشه، این پیروزی یادآور سال‌هایی است که سرکوب، شکنجه و ناپدیدسازی به سیاست رسمی دولت تبدیل شده بود. روایت زندگی آلیسیا لیرا، فعال حقوق بشر و سرنوشت تلخ شریک زندگی‌اش فلیپه ریورا، تنها یکی از هزاران داستانی است که نشان می‌دهد، گذشته هنوز در زندگی امروز شیلیایی‌ها جاری است. برای این نسل، کاست نه نماد «نظم و امنیت» بلکه نماینده انکار رنج و عادی‌سازی جنایت است؛ به‌ویژه

انرژی هسته‌ای

در انتظار بازرسی

ایران به درخواست آژانس پاسخ داد

گروه بین‌الملل: روابط پرتنش میان ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پس از حملات نظامی به تأسیسات هسته‌ای کلیدی ایران وارد مرحله‌ای از پیچیدگی بی‌سابقه شده است. این بحران که بر سر چگونگی و زمان‌بندی بازرسی از سایت‌های آسیب‌دیده، به‌ویژه تأسیسات نظنز، اصفهان و فردو، شکل گرفته، فراتر از یک اختلاف فنی صرف است و ریشه در مجموعه‌ای از چالش‌های عمیق حقوقی، سیاسی و امنیتی دارد. در حالی که آژانس براساس وظیفه ذاتی خود خواستار دسترسی نامحدود برای حفظ «تداوم دانش» و راستی‌آزمایی برنامه هسته‌ای ایران است، تهران با استناد به ملاحظات خدشه‌ناپذیر امنیتی و خلأ پروتکل‌های نظارتی در شرایط جنگی این درخواست‌ها را با احتیاط و محدودیت پاسخ می‌دهد. این رویارویی، آینده همکاری‌های دو طرف و به تبع آن، سرنوشت دیپلماسی هسته‌ای را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. رافائل گروسی، مدیرکل آژانس با لحنی که حاکی از نگرانی عمیق بود، مسئله دسترسی به این سه سایت را «مهم‌ترین سوال» پیش‌روی آژانس در ایران خواند. از دیدگاه او، اگرچه بازرسی‌ها از سایت‌های آسیب‌ندیدده از سر گرفته شده اما این اقدام تنها بخشی از تصویر را روشن می‌کند و به هیچ‌وجه کافی نیست. از نگاه آژانس و بدون در نظر گرفتن تجاوز آمریکا و اسرائیل به خاک ایران، اهمیت استراتژیک تأسیسات نظنز و فردو به‌عنوان مراکز اصلی غنی‌سازی اورانیوم و سایت اصفهان به‌عنوان مرکز فرآوری و تبدیل مواد هسته‌ای به این معناست که هرگونه وقفه در نظارت بر آنها می‌تواند به یک «خلأ اطلاعاتی» جبران‌ناپذیر منجر شود. این گسست یعنی جریان بی‌وقفه اطلاعات درباره مواد و فعالیت‌های هسته‌ای یک کشور، توانایی آژانس برای ارائه تضمین‌های معتبر به جامعه جهانی مبنی بر صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران را به شدت تضعیف می‌کند.

گروسی با اشاره به تماس‌های مستمر خود با مقامات ایرانی و دیگر بازیگران کلیدی بین‌المللی ازجمله چین، روسیه و کشورهای اروپایی بر تلاش برای یافتن «راه‌حلی پایدار» تأکید می‌کند. با این حال، او تصریح می‌کند که وضعیت به‌ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل، نمتنها حل نشده بلکه پیچیدتر نیز شده است.

پاسخ ایران

در مقابل، رویکرد ایران بر محور «امنیت ملی» و اصول

آنکه او از عفو مأموران محکوم شده به جنایت علیه بشریت ازجمله چهره‌هایی بدنام مانند میگل کراسنوف، حمایت کرده است. در مقابل، بخش قابل‌توجهی از رأی‌دهندگان کاست از زاویه‌ای کاملاً متفاوت به او نگاه می‌کنند. افزایش نگرانی‌های عمومی درباره ناامنی، مهاجرت و رکود اقتصادی، زمینه اجتماعی لازم برای صعود یک گفتمان سختگیرانه و اقتدارگرا را فراهم کرده است. کاست با تصویرسازی از شیلی به‌عنوان کشوری در آستانه هر‌ج‌ومرج، وعده «بازگرداندن نظم» را به محور اصلی کارزار خود تبدیل کرد. شعارهایی چون بستن مرزها، اخراج صدها هزار مهاجر غیرقانونی، ایجاد زندان‌های فوق امنیتی و برخورد قاطع با جرم و جنایت برای بسیاری از رأی‌دهندگان جذاب بود؛ حتی اگر داده‌های رسمی نشان دهد که آمار قتل در شیلی رو به کاهش است و مهاجران به‌طور میانگین کمتر مرتکب جرم می‌شوند.

این شکاف میان «احساس ناامنی» و «واقعیت آماری» یکی از کلیدهای فهم پیروزی کاست است. او توانست اضطراب‌های اجتماعی را به سرمایه سیاسی تبدیل کند؛ رویکردی که شباهت‌های آشکاری با پوپولیسم راست‌گرایانه دونالد ترامپ دارد. استفاده از زبان ساده، دشمن‌سازی از مهاجران و نخبگان سیاسی و وعده



چشم‌انداز آینده

چالش کنونی، نمودی از یک بحران عمیق‌تر است که پس از خروج یکجانبه آمریکا از برجام و کاهش تعهدات متقابل ایران آغاز شد. در حالی که ایران بر حق خود برای توسعه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای تأکید دارد، جامعه بین‌المللی نگران پیامدهای کاهش شفافیت است. حملات نظامی اخیر، این معادله پیچیده را با افزودن یک متغیر امنیتی – حقوقی، بغرنج‌تر کرده است. راه‌حل این بحران، مستلزم یک رویکرد چندوجهی است. از یک‌سو، آژانس و قدرت‌های جهانی باید نگرانی‌های امنیتی مشروع ایران را به رسمیت شناخته و برای تدوین یک پروتکل اضطراری که بتواند در شرایط مشابه در هر نقطه از جهان به‌کار گرفته شود، همکاری کنند. هرگونه فشار بیشتر و تبعیض نکردن حملات اسرائیل و آمریکا به خاک ایران، سودی برای آژانس و طرف‌های غربی نخواهد داشت. ارزیابی‌های ایمنی مشترک، استفاده از تجهیزات تخصصی و تضمین‌های امنیتی می‌تواند ازجمله سازوکارهای مفید در این زمینه باشد. از سوی دیگر ایران نیز در این مسیر می‌تواند با ارائه شفافیت لازم به جامعه جهانی اطمینان دهد که فعالیت‌هایش همچنان در چارچوب اهداف صلح‌آمیز باقی می‌ماند.

در نهایت، حل این مناقشه فنی – حقوقی، بدون پیشرفت در مسیر دیپلماسی کلان و احیای نوعی از تفاهم سیاسی دشوار به‌نظر می‌رسد. تماس‌ها و گفت‌وگوها برای تدوین شکل جدیدی از همکاری ادامه دارد اما موفقیت آن در گرو ایجاد توازنی دقیق میان حق حاکمیت و امنیت ملی ایران از یک‌سو و وظایف نظارتی و مسئولیت‌های بین‌المللی آژانس از سوی دیگر خواهد بود. دستیابی به چنین تفاهمی نه‌تنها می‌تواند به کاهش تنش‌ها کمک کند بلکه زمینه را برای بازگشت به همکاری‌های سازنده و تقویت رژیم عدم اشاعه در سطح جهانی فراهم خواهد کرد.



ناپدیدشدگان برای خانواده‌هایی که دهه‌ها در پی حقیقت و عدالت بوده‌اند به معنای تهدیدی مستقیم است. در سطح سیاسی نیز این پیروزی، بزرگ‌ترین چرخش به راست از زمان پایان دیکتاتوری محسوب می‌شود و شیلی را در امتداد موج راست‌گرایانه‌ای قرار می‌دهد که در سال‌های اخیر بخش‌هایی از آمریکای لاتین را دربر گرفته است. در نهایت پیروزی خوزه آنتونیو کاست نشان می‌دهد که دموکراسی شیلی، هرچند پایدار، همچنان با گذشته خود درگیر است. این انتخابات بیش از آنکه درباره آینده باشد، همپرسی نانوشته‌ای درباره تفسیر تاریخ بود: آیا امنیت و نظم می‌تواند بر حافظه و عدالت غلبه کند؟ پاسخ جامعه شیلی به این پرسش، نه در روز رأی‌گیری بلکه در سال‌های پیش‌رو و در نحوه مواجهه دولت جدید با حقوق بشر، دموکراسی و حقیقت تاریخی روشن خواهد شد.

ادامه یادداشت روز

سیاست خارجی

نامتوازن

بستر دوم، به جاه‌طلبی‌ها و ماجراجویی‌های منطقه‌ای امارات بازمی‌گردد. ابوظبی طی سال‌های اخیر، سیاستی فراتر از وزن سنتی خود در منطقه در پیش گرفته است؛ از حضور و نفوذ در یمن و کنترل جزیره سقطری گرفته تا مداخله در لیبی، سودان و حتی معادلات شرق مدیترانه. این توسعه‌طلبی فعال با افزایش فشار سیاسی و دیپلماتیک بر کشورهای هدف همراه است. طرح مکرر ادعا درباره جزایر سه‌گانه نیز بخشی از همین راهبرد فشار و تثبیت نقش امارات به‌عنوان بازیگری جسور و مطالبه‌گر در معادلات منطقه‌ای است.

بستر سوم روابط توسعه یافته چین و روسیه با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس است. پکن بیش از ۴۰ درصد نفت خود را از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تأمین می‌کند و اهمیت بسیاری برای ثبات و رضایت این ۶ کشور و باز بودن مسیر خلیج فارس قائل است. علاوه بر آن، چین سرمایه‌گذاری‌های کلان و برنامه‌های بلندمدتی در حوزه انرژی، زیرساخت و تجارت با این کشورها تعریف کرده و در عین حال در رقابتی فشرده با آمریکا و اروپا برای نفوذ در خلیج فارس قرار دارد. در چنین شرایطی، دادن «امتیاز سیاسی» به شورای همکاری، از جمله همراهی با ادعاهای امارات، از نگاه پکن هزینه‌ای قابل تحمل و حتی منطقی به نظر می‌رسد. روسیه نیز از جمله در چارچوب اوپ پلاس به ویژه طی ۴-۳ سال گذشته، روابط رو به توسعه‌ای با این کشورها داشته و کوشیده تا روابط متوازنی با این کشورها برقرار کند.

مسئله اینجاست که در سوی دیگر، ایران نه عرصه رقابت چین و غرب است و نه جذابیتی ایجاد کرده که پکن احساس کند برای حفظ موقعیت خود در تهران باید حساسیت بیشتری نشان دهد. این عدم توازن، نتیجه مستقیم نوع خاصی از سیاست خارجی است که ایران دنبال می‌کند. لذا مسئله ادعای امارات در مورد سه جزیره یک امر سیاسی است و قطعاً هیچ جنبه حقوقی ندارد چراکه مالکیت و حاکمیت تاریخی ایران بر این جزایر، امری قطعی و اثبات شده است.

رویاها و کابوس‌های یک هنرمند

یادبود **واحد خاکدان** در موزه هنرهای معاصر



مراسم یادبود واحد خاکدان، هنرمندی که نقاشی‌های عکس‌گونه و رازآلودش، تلفیقی از هاپیرنالیسم و رئالیسم جادویی را به نمایش می‌گذاشت برپای ادای احترام به هنرمندی که نقاشی‌های عکس‌گونه و رازآلودش، تلفیقی از هاپیرنالیسم و رئالیسم جادویی را به نمایش می‌گذاشت، غروب شنبه ۲۲ آذر با سخنرانی سیدمحمد بهشتی، عضو شورای راهبردی میراث فرهنگی و گردشگری و ابراهیم حقیقی، هنرمند و طراح گرافیک در موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شد.

آثار سهل و ممتنع

در این مراسم، سیدمحمد بهشتی، عضو شورای راهبردی میراث فرهنگی و گردشگری با اشاره به این‌که نقاش و منتقد نقاشی نیست و تنها استنباط شخصی خود را از آثار واحد خاکدان می‌گوید، بیان کرد: «همه در خانه خود جعبه‌ای دارند که همه چیزی در آن مثل پونز، میخ، سنجاق، باتری و خیلی چیزهای دیگر، وجود دارد. هر وقت کارمان گیر می‌کند، سراغ این جعبه می‌رویم و می‌فهمیم که یک سری چیزها در صورت ظاهر، کم ارزش‌اند اما روزی به کار می‌آیند.» عضو شورای راهبردی میراث فرهنگی و گردشگری با اشاره به این‌که اگر به عنوان یک آدم ناوارد و ناآگاه به آثار مرحوم خاکدان نگاه کنید آن را همانند یک سمساری می‌بینید، توضیح داد: «آثار او سهل و ممتنع‌اند. فکر می‌کنیم ما نیز می‌توانیم آن‌ها را انجام بدهیم، ولی هیچ‌وقت نمی‌توان آن را انجام داد. این ذات خصوصیت سهل و ممتنع است. آن‌ها که نمی‌دانند به وجه سهل و آن‌ها که می‌دانند به وجه ممتنع نگاه می‌کنند. مرحوم خاکدان، در آن‌هایی که نمی‌دانند، مخاطب خود را گزینش می‌کند. آن‌هایی که می‌دانند هم در آثار او یک جعبه همه کاره و ارزشمند می‌بینند. آن‌چه من می‌فهمم، آثار خاکدان، رویاها و کابوس‌های یک هنرمند است. آن چیزی که همه وجود آدم را پر می‌کند، موجودیت آدمیزاد به آن‌چه تیش را مدیریت می‌کند، نیست بلکه چیستی او به همین کابوس‌ها و رویاها بازمی‌گردد. خاکدان با هر کدام از تابلوهای خود، در حال نامه‌نگاری و گفت‌وگو با این کابوس‌ها و رویاهاست. آن‌ها را مرور می‌کند. آنها یادگاری‌اند، یعنی ما را یاد چیزی می‌اندازند. آن چیزهای موجود در آثار خاکدان، همه‌شان چیزها، کسان، جاها و اوقاتی که او چشیده، لمس و تجربه کرده و زیسته است. پس همه آن‌ها یادگاری محسوب می‌شود. خاکدان موفق شد که نگذارد این‌ها فراموش شود و یادگاری‌های خود را در آثارش عزیز شمرد.»

تبدیل خاطره فردی به خاطره جمعی

در ادامه این مراسم، ابراهیم حقیقی، طراح گرافیک با اشاره به این‌که برخی هنرمندان در آثارشان دو وجه دارند، گفت: «خاکدان هر دو وجه را داشت. وجه اول شهادت روزگار، آن چیزی که هنرمند آن را گذرانده و از آن عبور کرده است. هنرمند از آن‌چه خاطره‌اش است و به یادگار نگه داشته، حرف می‌زند. وجه دوم، سوال هستی است. هنرمند تمام آنهایی که در وجه اول جمع می‌کند را به مخاطب نشان می‌دهد. تا علاوه بر خاطره فردی، آن را

به خاطره جمعی تبدیل کند. ما با دیدن آثار خاکدان این وجه اشتراک خاطره جمعی را در داخل اشیاء چمدان و خرده‌ریزها پیدا می‌کنیم.» حقیقی هم‌چنین با اشاره به وجه هستی‌شناسانه کل آثار واحد خاکدان، غزل مشهور «روزها فکر من این است و همه شب سنخمن / که چرا غافل از احوال دل خویشتم» از مولانسا را خواند و اضافه کرد: «تمام هنرمندان این وجه را درک می‌کنند. در آثار خاکدان، اشیایی مانند دیوار پوسیده و خراشیده، درها و پنجره‌های پوسیده، عکس‌های قدیمی روی دیوار، قاب عکس‌های خالی، توپ‌ها، اسب چوبی، عروسک‌های چوبی و پلاستیکی و غیره، چه تأویل‌هایی را در ذهن ما برمی‌انگیزد؟ تمام هم‌نسلان من و مرحوم خاکدان با این تصاویر اشیاء، خاطرات مشترکی در ذهنمان شکل می‌گرفت. حتی بخش زیادی از این اشیاء، این خاطرات را در نسل‌های بعد از ما نیز بیدار می‌کند. این‌ها همان تأویل‌های پنهانی چون اشک، دوری، گریه، مویه، خنده، تنهایی، سفر، تولد، مرگ، زمان، کودکی و غیره است که نقاش می‌خواهد به ما ارائه دهد.»

این هنرمند در پایان به رباعیاتی از خیام اشاره کرد و گفت: «این کوزه چو من عاشق زاری بوده‌ست / در بند سر زلف نگاری بوده‌ست / این دسته که بر گردن او می‌بینی / دستی‌ست که بر گردن یاری بوده‌ست همچنین هر ذره که در خاک زمینی بوده‌ست / پیش از من و تو تاج و نگینی بوده‌ست / گرد از رخ نازنین به آرم فشان / کان هم رخ خوب نازنینی بوده‌ست، این ابیات ذات تصویر اشیاء به ظاهر پوسیده واحد خاکدان هستند.» هم‌چنین در این مراسم، فیلم کوتاهی از زندگی و فعالیت هنری زندیاد واحد خاکدان برای حاضران به نمایش درآمد.

واحد خاکدان ۷ آذر ۱۳۲۹ در خانواده‌ای آذری‌الاصل در تهران به دنیا آمد. با شکل‌گیری حکومت کمونیستی شوروی، پدر و مادر واحد به همراه خانواده‌های‌شان به ایران بازگردانده شده و سپس در تهران سکونت یافتند و با یکدیگر ازدواج کردند. پدرش ولی‌الله خاکدان، طراح دکور تئاتر و سینما بود و واحد به واسطه شغل پدر از خردسالی با محیط‌های هنری آشنا شد. خاکدان دانش‌آموخته هنرستان هنرهای زیبای تهران و دانشکده هنرهای تزئینی بود. از اوایل دهه ۱۳۶۰ به آلمان مهاجرت کرد و سال‌ها به‌صورت پیوسته بین دو کشور ایران و آلمان در رفت‌وآمد بود. او آثاری خلق کرد که در هر دو فضای هنری دو کشور شناخته شده و تأثیرگذار است. این نقاش پیشکسوت اول آبان ۱۴۰۴ و پس از گذراندن دوره‌ای از بیماری در سن ۷۵ سالگی درگذشت.



رمان جعلی

خانواده **ایرج پزشک‌زاد** انتساب کتاب مورخه به این نویسنده را تکذیب کردند

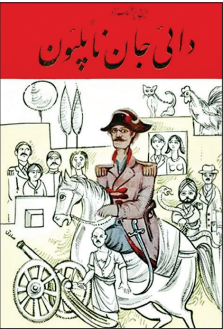
وادار به پاسخ‌گویی کرده است. او با تفکیک روشن میان تأثیرپذیری ادبی و جعل نام تأکید کرد: «سبک می‌تواند الهام‌بخش باشد، می‌تواند تکثیر شود و نسل‌ها را تحت‌تأثیر قرار دهد اما نام نویسنده چنین نیست. نام، میراث است، حامل تاریخ، اعتماد و حافظه.» از نگاه او، جعل نام ایرج پزشک‌زاد، ضربه‌ای است به زیربنایی که رابطه مردم با «دایی‌جان ناپلئون» و جهان طنز پزشک‌زاد را شکل داده؛ رابطه‌ای که صرفاً ادبی نیست بلکه بخشی از حافظه همگانی است.

شواهد بیرونی و درونی یک متن جعلی

مهدی گنجوی، نویسنده و منتقد ادبی هم گفته، نخستین ردپای انتشار متن موسوم به «مورخه» در مهر ۱۴۰۱ و در سایت کتابناک دیده می‌شود؛ جایی که کاربری ناشناس، فایلی را با عنوان «ادامه دایی‌جان ناپلئون» بارگذاری کرده است. به گفته او این نسخه فاقد هرگونه شناسنامه نشر، ناشر معتبر یا نسخه فیزیکی است و در فهرست رسمی آثار ایرج پزشک‌زاد نیز جایگاهی ندارد. گنجوی تأکید کرد، نشانه‌های درونی متن نیز این انتساب را رد می‌کند. از نگاه او، نثر «مورخه» فاقد ریتم و ظرافت طنز پزشک‌زاد است و با انتخاب‌های زبانی و ساختار روایی او هم‌خوانی ندارد: «ناهماهنگی‌های زمانی و پرش‌های تاریخی موجود در متن که با قلم و نگاه پزشک‌زاد به تاریخ معاصر سازگار نیست در کنار فقدان اسناد معتبر نشر، مجموعه‌ای از نشانه‌ها را شکل می‌دهد که ثابت می‌کند «مورخه» نمی‌تواند، اثر ایرج پزشک‌زاد باشد.» ایرج پزشک‌زاد بیش از همه با رمان «دایی‌جان ناپلئون» شناخته می‌شود؛ اثری که نخستین‌بار در دهه ۱۳۵۰ منتشر شد و با روایت طنزآمیز از یک خانواده ایرانی، جایگاهی ماندگار در ادبیات معاصر یافت. ناصر تقوایی، فیلم‌ساز برجسته، براساس این رمان سریال تلویزیونی موفق و بسیار پرمخاطبی ساخت که در گذر زمان به بخشی از حافظه جمعی ایرانیان تبدیل شد. ماجرای انتشار «مورخه» تنها افشای یک انتساب جعلی نیست بلکه یادآور ضرورت مراقبت از میراث ادبی در روزگاری است که بازنشر دیجیتال مرز میان اثر اصیل و متن جعلی را مخدوش می‌کند.

رمان‌نویس طناز

ایرج پزشک‌زاد ۸ بهمن ۱۳۰۵ در بهبهان به دنیا آمد. پدر پزشک‌اش بعد از ۶ سال خدمت به دولت در



خانواده ایرج پزشک‌زاد، نویسنده کتاب معروف «دایی جان ناپلئون» در بیانیه‌ای عنوان کردند، کتاب «مورخه» که به‌عنوان جلد دوم یا ادامه رمان «دایی‌جان ناپلئون» در بعضی وب‌سایت‌ها به نام این طنزپرداز سرشناس منتشر شده، جعلی و بی‌اساس است. خانواده پزشک‌زاد تأکید کردند هیچ اثری با این عنوان در میان نوشته‌ها، یادداشت‌ها، دست‌نوشته‌ها یا آرشیو او وجود ندارد و انتسابش به او «نادرست و گمراه‌کننده» است. رمان «مورخه» در برخی سایت‌ها به‌عنوان اثری از ایرج پزشک‌زاد و ادامه رمان معروف او «دایی‌جان ناپلئون» معرفی شده است، علاوه بر اعضای خانواده، نویسندگان و دوستان ایرج پزشک‌زاد هم تأکید کرده‌اند که این متن، نوشته او نیست. از هویت فردی که این کتاب را جعل کرده، اطلاعاتی در دست نیست. با توجه به مواد ۲ و ۱۲ قانون حمایت از حقوق مولفان، مصنفان و هنرمندان حق تکثیر و انتشار منحصراً متعلق به پدیدآورنده است و فروش نسخه جایی یا دیجیتال چنین اثری، غیرقانونی است. و با توجه به این‌که خانواده زندیاد ایرج پزشک‌زاد، اصالت کتاب «مورخه» را تأیید نکرده، این اثر جعلی و فاقد اصالت محسوب می‌شود و عرضه و فروش آن غیرمجاز است.

این کتاب از پدرم نیست

بهمن پزشک‌زاد، تنها فرزند و وارث ایرج پزشک‌زاد گفته است: «با تأکید بر بیانیه خانوادگی که درباره کتاب فاقد اصالت «مورخه» صادر کرده‌ام، تأیید و تصریح می‌کنم که این اثر فاقد اصالت است و هیچ انتسابی به پدرم ندارد.» شهلا پزشک‌زاد، برادرزاده ایرج پزشک‌زاد، نیز مسأله رمان «مورخه» را فراتر از یک انتساب نادرست یا دعوای ادبی دانست و آن را مستقیماً به آسیب دیدن اعتماد عمومی پیوند زد و گفت: «وقتی نام یک نویسنده جعل می‌شود، موضوع فقط یک

کتاب نیست، اعتماد جامعه آسیب می‌بیند. اعتمادی که سال‌ها، آهسته و بی‌هیا، میان قلم نویسنده و ذهن خواننده شکل گرفته است.» به گفته او، واکنش خانواده پزشک‌زاد نه از سر حساسیت شخصی بلکه پاسخی به همین اعتماد جمعی بوده است؛ اعتمادی که خوانندگان «دایی‌جان ناپلئون» طی دهه‌ها با جهان طنز، تاریخ و نگاه انتقادی ایرج پزشک‌زاد ساخته‌اند. شهلا پزشک‌زاد گفت، مخاطبان و دوستداران این نویسنده بارها از خانواده پرسیده‌اند آیا متنی با عنوان «مورخه» واقعاً از اوست یا نه؛ پرسشی که خانواده را

مستند

پرتره زمینی حاتمی‌کیا

نگاهی به مستند **برای ابراهیم**

است؛ لحظاتی که برای مخاطب سینمای دفاع مقدس، ارزشمند و نوستالژیک هستند. افزون بر این، صحنه‌های به‌یادماندنی «بوی پیراهن» و حضور اصغرزاده به‌عنوان جانباز شیمیایی در «از کرخه تا راین» نیز در مستند گنجانده شده تا هم پرتره‌ای از اصغرزاده ساخته شود و هم خاطره جمعی مخاطبان با آثار حاتمی‌کیا دوباره زنده شود.

صادقی در ترسیم قهرمان زندگی‌اش از دام تعریف‌های آسمانی و تحسین‌های اغراق‌آمیز گریخته است. او اصغرزاده را زمینی، ملموس و باورپذیر تصویر می‌کند؛ رویکردی که به پرتره مستند وجهی رئالیستی و ناب می‌بخشد. نریشن محزون و صمیمی خود صادق‌ی، یادآور لحن مستندهای «روایت فتح» مرتضی آوینی است؛ لحنی که به جای فاصله‌گذاری، مخاطب را به درون تجربه و احساس فیلمساز می‌کشاند. این خلوص و صداقت، چهره‌ای مخلص و دوست‌داشتنی از اصغرزاده می‌سازد؛ چهره‌ای که شاید مخاطب عام جز حضور کوتاهش در «از کرخه تا راین» شناخت دیگری از او نداشته باشد.

یکی از دستاوردهای مهم مستند «برای ابراهیم» بازخوانی حافظه جمعی مخاطبان سینمای دفاع مقدس است. صادق‌ی با انتخاب هوشمندانه لحظات پشت صحنه و سکانس‌های شاخص نه‌تنها پرتره‌ای از اصغرزاده ارائه می‌دهد بلکه مخاطب را به یاد روزگاری می‌اندازد که سینما در پیوندی عمیق با تجربه جنگ و دفاع مقدس شکل گرفته بود. این بازخوانی، مستند را از یک روایت شخصی فراتر می‌برد و به سندی اجتماعی و تاریخی بدل می‌کند.

محمد تقی‌زاده
 منتقد

حضور علی‌محمد صادقی در جشنواره نوزدهم سینماحقیقت با مستند «برای ابراهیم» ادامه مسیری است که او سال گذشته با «مامان» آغاز کرد؛ مسیری که پیش از هر چیز بر نزدیکی و قرابت فیلمساز با سوژه استوار است.

اگر در «مامان» این نزدیکی به مادر فیلمساز شکل گرفت در «برای ابراهیم» این قرابت به ابراهیم اصغرزاده، فیلمساز و دوست خانوادگی صادق‌ی مربوط بوده است. چنین نزدیکی‌ای به سوژه، امتیازی است که همیشه در دسترس مستندسازان نیست اما وقتی رخ می‌دهد، می‌تواند به شناخت دقیق فرزاد و فرودهای قصه و بازنمایی صادقانه آن منجر شود.

پیوند اصغرزاده و حاتمی‌کیا؛ روایت یک نسل

در این مستند، نزدیکی تنها به رابطه شخصی صادق‌ی با اصغرزاده محدود نمی‌شود؛ بلکه پیوندی دیگر نیز شکل می‌گیرد: رابطه اصغرزاده با ابراهیم حاتمی‌کیا.

صادقی با هوشمندی این مسیر را دنبال کرده و روایت زندگی و زمانه اصغرزاده را در امتداد محبوبیت و تأثیر حاتمی‌کیا بر مخاطبان سینما قرار داده است. نتیجه، لحظاتی ناب و کمتر دیده شده از پشت صحنه فیلم‌هایی چون «آژانس شیشه‌ای» و «مهاجر»



انجماد عاطفی انسان معاصر

نگاهی به نمایش نامه کاتالپسی نوشته علی امیرریاحی

سهیلا انصاری

منتقد

انسان معاصر تبدیل می‌شود؛ خرابی کولر و کانال‌های تودرتوی آن یکی از محوری‌ترین نمادهای متن است. کانال‌ها مانند رگ‌های پنهان ساختمان عمل می‌کنند و سه کارکرد عمده دارند:

- کارکرد اجتماعی به‌عنوان مشکلات مزمنی که رشد می‌کنند اما دیده نمی‌شوند.
- کارکرد روانی به منزله آشفته‌گی ذهنی کیانوش.
- کارکرد فرهنگی - سیاسی به‌عنوان ساختاری احاطه‌گر که امکان رهایی را محدود می‌کند.

ریتم نمایش‌نامه میان دو قطب نوسان دارد. لحظات کند و سنگین که با ایده کاتالپسی هماهنگ هستند و لحظات طنز موقعیت یا گفتار که انسدادهای می‌شکنند و این دوگانگی، ضریب‌انگهی پویا ایجاد می‌کند و نمایش را از یکنواختی دور می‌سازد.

دیالوگ‌ها کوتاه، زاویه‌دار و مکث‌دارند و با وجود ظاهر ساده، بار روانی و تنش ارتباطی را به‌خوبی حمل می‌کنند. زوج دوم در نمایش، کارکرد آینه‌ای دارند و وضعیت زوج اصلی را بازتاب می‌دهند و نشان می‌دهند، بحران از سطح فردی فراتر رفته و بدل به مسئله‌ای جمعی شده است.

نمایش‌نامه بر شانه نمادها ایستاده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از کاتالپسی به‌عنوان نماد فلج اراده و احساس، کولر به‌عنوان بحران مزمن، دیوارها به‌عنوان مرزهای پنهان میان افراد و کودک پابانی نماد امکان حرکت یا در خوانشی دیگر، انتقال انجماد به نسل بعد و گرچه نمادگرایی گاهی به مرز افراط نزدیک می‌شود اما در خدمت روایت باقی می‌ماند.

از نقاط قوت نمایش‌نامه می‌توان به پیوند موفق روان‌شناسی، رئالیسم و نمادگرایی، شخصیت‌پردازی چندلایه، گفت‌وگوهای موجز و معنادار، تقابل طبیعی دو زوج و قابلیت خوانش‌های مختلف اشاره کرد.

از چالش‌های آن می‌توان بار نمادین بالای متن، اغراق در نشانه‌های روانی کیانوش، پایان‌بندی بیش از حد استعاری و گرایش مقطعی متن به ایده‌محوری را نام برد. در نهایت باید گفت «کاتالپسی» روایتی از انسان امروزی است که زیر فشارهای روانی و ساختاری دچار بی‌حرکتی و انجماد عاطفی شده و علی‌امیرریاحی با ترکیب طنز تلخ، نشانه‌گذاری نمادین و پرداخت روان‌شناختی، جهانی خلق می‌کند که هم فردی است، هم اجتماعی و پژواکی از وضعیت معاصر ماست: حرکت‌هایی ناکام، امیدهای کوچک و دیوارهایی که تنگ‌تر می‌شوند. این نمایش‌نامه نقدی است بر زیست مدرن، روزمرگی، آپارتمان‌نشینی، فاصله‌های عاطفی و بی‌اعتمادی جمعی. اینجا کاتالپسی به استعاره‌ای از «بی‌حرکتی فرهنگی و اجتماعی» بدل می‌شود که نه تنها جسم بلکه احساس و رابطه را فلج می‌کند و در نهایت نویسنده نمایش‌نامه می‌پرسد آیا ما نیز در زندگی روزمره دچار کاتالپسی شده‌ایم و اگر چنین است، راه رهایی از این انجماد چیست؟! نمایش‌نامه «کاتالپسی» در ۷۸ صفحه توسط انتشارات روزبهان به چاپ رسیده است.

نمایش‌نامه «کاتالپسی» اثر علی امیرریاحی با تلفیق لایه‌های روان‌شناختی، اجتماعی و نمادین، تجربه فلج‌شدگی عاطفی و اجتماعی انسان امروز را به درامی خانوادگی - اجتماعی تبدیل می‌کند و از خلال شخصیت‌ها، فضا و نشانه‌های صحنه، تصویری از وضعیت معاصر شهرنشینی ارائه می‌دهد.

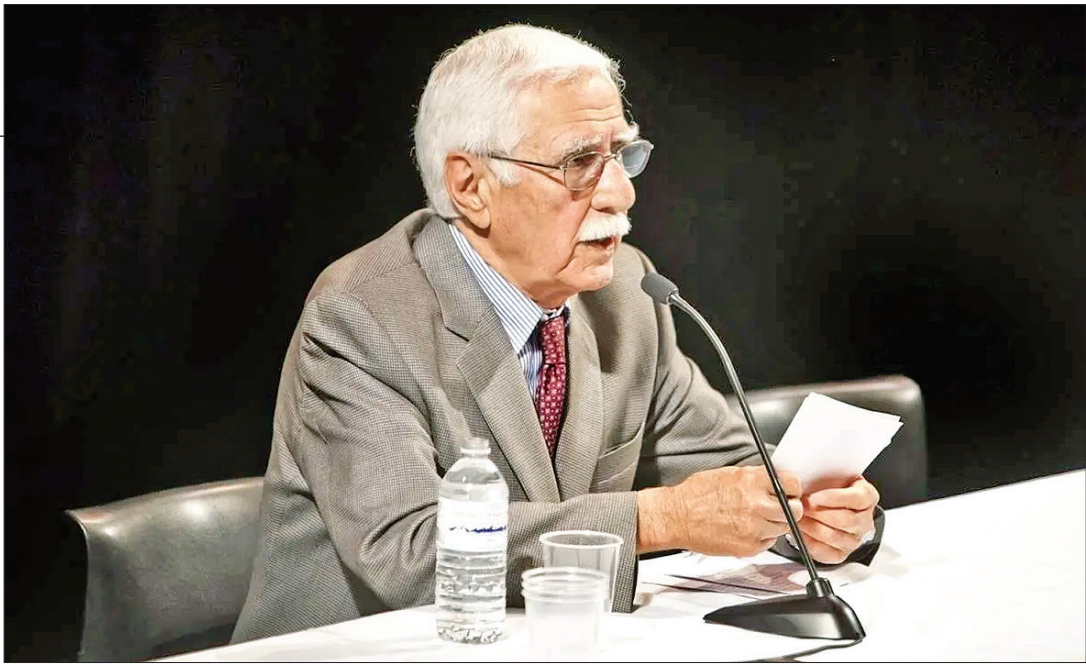
نمایش‌نامه «کاتالپسی» یکی از نمونه‌های شاخص درام معاصر ایران است که با بهره‌گیری از لایه‌های روان‌شناختی، نمادین و اجتماعی می‌کوشد، وضعیت «فلج‌شدگی عاطفی و اجتماعی» انسان شهری را صورت‌بندی کرده و این نقد با رویکردی تحلیلی - انتقادی ساختار روانی، شخصیت‌ها، منطق روانی متن، نشانه‌گذاری نمادین و جایگاه اجتماعی اثر را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد، ریاحی چگونه تجربه‌ای ذهنی را تا سطحی جمعی و اجتماعی بسط داده است.

«کاتالپسی» در پزشکی به حالتی از انجماد جسمی اطلاق می‌شود، یعنی بدنی که اراده حرکت ندارد اما همچنان زنده است و ریاحی این مفهوم زیستی را به قلمرو اجتماعی و روانی منتقل می‌کند و انسانی را تصویر می‌سازد که احساس دارد اما کنش ندارد، حضور دارد اما مشارکت نمی‌کند، زنده است اما حرکت نمی‌کند و از این منظر نمایش‌نامه، نه روایت یک خانواده بلکه روایت یک «وضعیت» است که جامعه معاصر را بازتاب می‌دهد.

کیانوش نمونه‌ای از تیپ پارانویید در درام است؛ فردی که مرز میان واقعیت و ذهنیت برایش لغزنده است و جهان بیرون را تهدید و تجربه می‌کند. او در نوعی «کاتالپسی روانی» گرفتار است و انفعال، تردید، بی‌اعتمادی و تصمیم‌گری‌اش حرکت او و حرکت داستان را محدود می‌کند و تنش اصلی نمایش از همین گره روانی برمی‌خیزد. در مقابل، شهرزاد شخصیتی فعال و واقع‌گرا تر است و سوژه‌ای است که جهان را همان‌گونه می‌پذیرد که هست و تلاش می‌کند، پیش برود.

در این نمایش‌نامه، شکاف میان جهان‌بینی پارانویید کیانوش و واقع‌گرایی فرسوده شهرزاد، هسته درام خانوادگی را شکل می‌دهد. در بسیاری از صحنه‌ها، متن از جهان رئالیسم فاصله می‌گیرد و وارد جهان ذهنی کیانوش می‌شود. موسیقی، صدا و سکوت‌های ممتد نیز نقش نشانه‌های درونی را ایفا می‌کنند و نمایش را به قلمرو روان‌درام نزدیک می‌کنند.

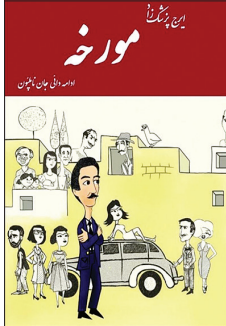
کل نمایش در آپارتمانی بسته رخ می‌دهد؛ فضایی فشرده که نماد زیست شهری مدرن است. دیوارهای نازک، حضور پررنگ اما بی‌ارتباط همسایه‌ها، صداهای مزاحم و فرسایشی که از هم‌زیستی ناگزیر حاصل می‌شود و آپارتمان به استعاره‌ای از «زیست پرتنش و بی‌ارتباط»



محبوب مخاطبان

«دایی جان ناپلئون» در زمان انتشار به صورت کتاب در سال ۱۳۵۱ با وجود پاکوت شدن توسط روشن‌فکران و منتقدان کتاب با استقبال زیاد مخاطبان مواجه شد. پزشک‌زاد نه عضو محفل‌های ادبی بود و نه نویسنده‌ای نوگرا. با این وجود رمان‌اش به عنوان نمونه‌ای جدی از رمان طنز مطرح شد. حتی اقتباس درخشان ناصر تقوایی از آن نیز برای نویسنده، جایی میان نویسندگان جاسنگین باز نکرد. چون جزو رمان‌های ملنزم به گفتمان پرطرفدار غرب‌زدگی نبود بلکه با ریشخند شخصیت «دایی‌جان» که همه جا دست انگلیسی‌ها را در کار می‌بیند، باورمندان به گفتمان «توهم توطئه» را هجو می‌کرد. عامل دیگر محبوبیت این اثر می‌تواند طنز شیرین / تلخ آن باشد. رمان و داستان کوتاه فارسی را کمبود طنز و سرخوشی رنج می‌برد. در حالی که مردم هر فرصتی را برای کناز زدن آوار اندوه و ایجاد ششادی غنیمت می‌شمارند، ادبیات ما زیادی غم‌زده است اما پزشک‌زاد موفق می‌شود، خواننده را در بازی سرخوشانه شخصیت‌های خود مشارکت دهد و لذت رمان خواندن را به خواننده بچشاند.

داستان از دید «سعید»، نوجوانی عاشق روایت می‌شود که پزشک‌زاد ماجرای عشقی او را از ماجرای عاشقانه واقعی خود الهام گرفته بود. اما خیلی زود این ماجرای شخصی به هزارتوی ماجراهای خانوادگی بزرگ و اشرافی گسترش می‌یابد. هر یک از اعضای خانواده برای حفظ امتیازهایی می‌کوشند که دوران‌شان گذشته و این بر خورد طبقاتی است. دایی‌جان، بزرگ‌ترین عضو خانواده و نایب بازنشسته فوج قزاق، نماد این نسل بیمار است که با اندیشه‌های غیر واقعی به واقعیت غیر قابل تحمل واکنش نشان می‌دهد. دایی‌جان که در یکی دو درگیری کوچک با اشرار شرکت داشته از پس دربارۀ ناپلئون کتاب خوانده، خود را در حد او می‌بیند و درگیری‌های کوچک‌اش را بیش از اندازه بزرگ جلوه داده و به شکل مبارزه با قشون انگلیس جا می‌زند.



است که طنز را شاکله اصلی رمان قرار داده و مهم‌ترین اثر او «دایی‌جان ناپلئون» که ابتدا به صورت پاورقی در مجله «فردوسی» منتشر شد، بیش از آن‌که یک رمان تاریخی، سیاسی یا اجتماعی باشد، رمانی طنز است. این نویسنده که به زبان فرانسه مسلط بود سه رمان «دزیره»، «شوایک سرباز پاک‌دل» و «سرباز کازابلانکا» را هم به فارسی برگرداند. «خانواده نیک اخیر»، «حافظ ناشنیده پند»، «طنز فاخر سده»، «انترناسیونال بچه‌پروها» و «ادب مرد به ز دولت اوست تحریر شد» از دیگر آثار پزشک‌زاد هستند.



فوتبال به مثابه میدان جنگ

یکی از بخش‌های خلاقانه مستند، سکانس‌های مربوط به فوتبال ایران و آمریکاست. تدوین، موسیقی، اسلوموشن و تمرکز بر رشادت بازیکنان، آنها را به‌مثابه سربازان جنگی تصویر می‌کند. این نگاه هنری با وجود شباهت به رویکرد فیلم سینمایی «پرویز خان» از افراط و اغراق آن دور است.

صادقی با پرهیز از ریا و رانت، تصویری صادقانه و هنرمندانه ارائه می‌دهد که برای مخاطب خسته از بی‌عدالتی و شعارهای سفارشی لذت دوچندان دارد. همین فاصله‌گذاری از افراط و نگاه سفارشی، مستند را به اثری مستقل و قابل اعتماد بدل کرده است.

«برای ابراهیم» در نهایت بیش از آنکه صرفاً پرتزهای از یک فیلمساز باشد، بازخوانی یک نسل و یک دوره از سینمای ایران است؛ نسلی که با حاتم‌کیا و سینمای دفاع مقدس پیوند خورده و در حافظه جمعی مخاطبان جایگاهی ویژه دارد. صادقی با ترکیب روایت شخصی، نوستالژی سینمایی و نگاه انتقادی به افراط و ریا، توانسته اثری بسازد که هم به لحاظ سینمایی جذاب است و هم به لحاظ اجتماعی و تاریخی ارزشمند.

این مستند نه تنها ادای دین به قهرمان زندگی فیلمساز است بلکه بازتابی از دغدغه‌های یک نسل در برابر حقیقت، عدالت و سینماست.



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

آدرس غلط

نقدی بر سخنان بیژن عبدالکریمی

جمشید پیش‌قدم

گروه اقتصاد

نوشته اخیر بیژن عبدالکریمی درباره نقش نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در وضع موجود کشور، تعجب اقتصاددانان را برانگیخته است. آقای عبدالکریمی گفته: «پیادمسازی سیاست‌های استعماری بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی از زمان آغاز دولت سازندگی آقای رفسنجنای تا دولت وفاق آقای یزنشکیان در جهت افزایش نرخ ارز، تضعیف پول ملی، جهانی‌سازی قیمت‌ها، افزایش تورم و شکستن کمر دهک‌های پایین اجتماعی و نابودسازی طبقه متوسط جامعه، روندی است که بیش از چند دهه است، آزموده‌ایم.» بیژن عبدالکریمی با لحنی هشدارآمیز پرسیده، «آیا خواهیم این روند را تا آنجایی ادامه دهیم که با فروپاشی کامل اقتصادی و اجتماعی، سرازیر شدن طبقات پایین اجتماعی به خیابان‌ها، درگیری‌های خیابانی و خدایی ناکرده خون و خونریزی و در نهایت از دست رفتن اقتدار و امنیت ملی و فراهم شدن زمینه هجوم دوباره دشمنان قسم خورده این کشور را فراهم کنیم؟ من نه از مسئولین دولت بلکه از حاکمیت خواهانم که در این روند ورود کنند و از همهٔ نخبگان، روشنفکران و نیروهای ملی به خصوص نیروهای اصیل انقلاب خواهانم که این خواست را به یک خواست ملی تبدیل کنند، پیش از آنکه بسیار دیر شود، هرچند که هم‌اکنون نیز بسیار دیر شده است.» موضوعی که آقای عبدالکریمی مطرح کرده، مطالبه و دغدغه‌ای درست با دادن آدرس غلط است. او وضع فعلی را نگران‌کننده توصیف می‌کند اما ریشه وضع را در توصیه‌های نهادهای بین‌المللی می‌داند. اگر این آدرس غلط است، پس چه کسی مقصر وضعیت فعلی است؟ عبدالکریمی تصویری هشدارآمیز از آینده ترسیم می‌کند و از فروپاشی اقتصادی، اعتراضات اجتماعی و تهدید امنیت ملی سخن می‌گوید؛ تصویری که به‌خودی خود قابل تأمل است. اما مسئله اصلی آن است که او منشأ این بحران را در پیادهمسازی سیاست‌های استعماری نهادهایی چون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی جست‌وجو می‌کند؛ در حالی که شواهد موجود، روایت دیگری را پیش روی ما می‌گذارند. ایران نه عضو سازمان تجارت جهانی است و نه در چهار دهه گذشته برنامه‌های اصلاحی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را اجرا کرده است. حتی در دوره‌هایی که تعامل محدودی با این نهادها وجود داشته، توصیه‌های آنان یا به‌طور ناقص اجرا شده یا در همان مراحل اولیه کنار گذاشته شده‌اند. اقتصاد ایران نه اقتصاد آزاد به معنای متعارف آن است، نه به قواعد جهانی تجارت پایبند بوده و نه اصلاحات نهادی توصیه شده در چارچوب سیاست‌های تعدیل ساختاری را به‌طور سیستماتیک دنبال کرده است. بنابراین نسبت دادن تورم مزمن، تضعیف پول ملی و فرسایش طبقه متوسط به اجرای سیاست‌های نهادهای بین‌المللی بیش از آنکه تحلیل اقتصادی باشد، نوعی تحریف ایدئولوژیک است. ریشه بحران اقتصادی ایران را باید در درون ساختار سیاست‌گذاری جست‌وجو کرد. نخستین مهم، تورم مزمن و مزمن شدن کسری بودجه دولت است. طی دهه‌ها، دولت‌ها با اتکا به درآمدهای نفتی یا استقراض مستقیم و غیرمستقیم از بانک مرکزی، هزینه‌های خود را پوشش داده‌اند. نتیجه این رویکرد، رشد شتابان نقدینگی و تضعیف مستمر پول ملی بوده است. افزایش نرخ ارز در ایران نه محصول توصیه خارجی بلکه پیامد طبیعی تورم داخلی و بی‌انضباطی مالی است؛ پدیده‌ای که حتی در اقتصادی کاملاً بسته نیز رخ می‌دهد. از سوی دیگری از دلایل شکل‌گیری وضع موجود، ساختار معیوب نظام ارزی و قیمت‌گذاری دستوری است. چندترخی بودن ارز، سرکوب قیمتی، تخصیص‌های رانتی و مداخلات مکرر، نه‌تنها مانع جهش نرخ ارز نشده بلکه خود به بی‌ثباتی و فساد دامن زده است. تجربه نشان می‌دهد که دولت‌ها همواره کوشیده‌اند تا تثبیت مصنوعی نرخ ارز یا قیمت انرژی، تورم را پنهان کنند؛ اما این سیاست‌ها در نهایت با شوک‌های شدیدتر و پرهزینه‌تر به پایان رسیده‌اند. این مسیر نه توصیه بانک جهانی بلکه انتخاب آگاهانه سیاست‌گذاران داخلی بوده است. عامل دیگر، انزوای بین‌المللی و اختلال در روابط اقتصادی خارجی است که هزینه مبادله را بالا برده و ظرفیت رشد اقتصاد را به شدت کاهش داده است. کاهش ارزش پول ملی و فشار بر معیشت دهک‌های پایین در چنین شرایطی بیش از آنکه ناشی از جهانی‌سازی قیمت‌ها باشد، حاصل عدم امکان بهره‌برداری از مزایای تجارت و رقابت جهانی است. ایران نه قربانی افراط در جهانی شدن بلکه قربانی حذف شدن از آن است. همچنین باید از ضعف نهادهای داخلی و ناطمینانی سیاستی سخن گفت. تغییر مداوم قواعد بازی، تصمیمات خلق الساعه، نبود لنگر معتبر برای انتظارات و تضعیف حقوق مالکیت، سرمایه‌گذاری را به فعالیتی پرریسک تبدیل کرده است. نتیجه این وضعیت، خروج سرمایه، کاهش تولید و فشار مضاعف بر اقتشار متوسط و ضعیف بوده است. این مشکلات هیچ‌یک نسخه وارداتی ندارند و محصول مستقیم حکمرانی اقتصادی در داخل کشورند. نکته مهم آن است که دادن آدرس غلط، هرچند با نیت هشدار و دلسوزی همراه باشد، می‌تواند به انحراف گفت‌وگوی عمومی منجر شود.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

اسب سرکش

چگونه می‌توان بازار ارز را مهار کرد؟

سعید مشهوری

گروه اقتصاد

دلار همچون اسبی وحشی می‌تازد و به نظر می‌رسد هیچ سیاست و هیچ مقام مسئولی، توان هم‌گامی با آن را ندارد. مدیران بانک مرکزی پیش‌تر تصور می‌کردند، قیمت دلار تا پایان سال به محدوده ۱۳۰ هزار تومان برسد اما این برآورد نیز درست نبود. دیروز در حالی که هنوز زمستان آغاز نشده است، قیمت دلار از ۱۳۱ هزار تومان عبور کرد و رکوردی تاریخی بر جای گذاشت. دلار آزاد معاملات خود را با افزایش ۲ هزار و ۹۴۰ تومانی، سه کانال بالاتر، در نرخ ۱۳۱ هزار و ۲۳۰ تومان آغاز کرد تا سطح ۱۳۱ هزار و ۶۶۰ تومان پیش رفت سپس با تغییر مسیر، اندکی عقب نشست؛ به‌طوری که در لحظه نگارش این گزارش در نرخ ۱۳۱ هزار و ۲۰۰ تومان معامله می‌شد. بازار ارز و طلا در معاملات دیروز شاهد نوسان‌ها شدید و ثبت رکوردهای تازه‌ای بودند. دلار آزاد، دلار هرات و درهم امارات همگی با گپ‌های مثبت سنگین، کار خود را آغاز کردند و همزمان بازار طلا و سکه نیز با جهش قابل توجه قیمت‌ها به سطوح بی‌سابقه‌ای رسید. هر گرم طلای ۱۸ عیار، معاملات خود را با گپ مثبت ۳۹۳ هزار تومانی، چهار کانال بالاتر در نرخ ۱۳ میلیون و ۷۵۸ هزار تومان آغاز کرد و تا سطح ۱۳ میلیون و ۸۲۲ هزار تومان افزایش یافت سپس با اصلاح قیمت تا محدوده ۱۳ میلیون و ۶۵۳ هزار تومان عقب‌نشینی کرد. این نوسان‌ها رفت‌وبرگشتی نشان می‌دهد، بازارها در شرایطی به‌شدت حساس و هیجانی قرار دارند. ریشه جهش‌های اخیر دلار را پیش از هر چیز باید در تقویت انتظارات تورمی جست‌وجو کرد. واکنش بازار در روزهای اخیر نشان می‌دهد، انتظارات تورمی نه‌تنها فروکش نکرده بلکه همچنان فعال است و حتی پتانسیل تشدید دارد. در فضایی که فعالان اقتصادی اطمینان ندارند، ارز به پناهگاه اصلی حفظ ارزش دارای تبدیل می‌شود و هر سیگنال منفی می‌تواند به موج جدیدی از تقاضای احتیاطی و سفته‌بازی دامن بزند. در این میان، بسته جدید ارزی بانک مرکزی که در روزهای گذشته رونمایی شد، تلاشی برای مدیریت ساختاری بازار ارز از طریق ۶ گام مشخص است؛ از آزایی نظام تخصیص ارز و تسریع در تأمین آن گرفته تا گسترش ابزارهای مالی ارزی و تعمیق بازار توافقی. به نظر می‌رسد، بازار ارز در معاملات دیروز و روز پیش از آن بیش از آنکه تحت تأثیر نوسان‌های مقطعی باشد به سیگنال‌های سیاستی این بسته، واکنش نشان داد و وارد فاز احتیاطی شد. هرچند دامنه نوسان دلار در مقطعی محدودتر شد اما فعالان بازار، اثرگذاری این سیاست‌ها را تدریجی و زمان‌بر ارزیابی می‌کنند و انتظار تغییر سریع روند را

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

بازیگر راهبردی

آیا توسعه منطقه‌ای جواب می‌دهد؟

حسین قوامی

تحلیلگر اقتصاد

بحث توسعه منطقه‌ای در ایران سابقه‌ای طولانی دارد اما اغلب میان ایده و اجرا معلق مانده است. اگرچه در سطح نظری اجماع گسترده‌ای درباره ضرورت کاهش نابرابری‌های فضایی وجود داشته، در عمل ابزارهای لازم برای تبدیل این اجماع به سیاست‌های مؤثر یا فراهم نبوده یا کارایی لازم را نداشته‌اند. در نتیجه، توسعه بیش از آنکه فرآیندی برنامه‌ریزی شده و پایدار باشد به توزیع نامتوازن پروژه‌ها و منابع تقلیل یافته و از منطق اقتصادی منسجم فاصله گرفته است. در چنین شرایطی، تمرکز اخیر وزارت امور اقتصادی و دارایی بر «پایش و راهبری توسعه منطقه‌ای» را می‌توان، نشانه‌ای از تغییر نگاه به مسئله توسعه دانست. این رویکرد جدید می‌کوشد، فاصله میان سیاست‌گذاری کلان و واقعیت‌های متنوع منطقه‌ای را کاهش دهد و توسعه را از سطح شعار و برنامه‌های کلی به سطح سازوکارهای اجرایی و قابل سنجش منتقل کند. در این چارچوب، توسعه منطقه‌ای نه با توزیع یکپوخت منابع بلکه با انطباق اهداف ملی با ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و مزیت‌های هر منطقه تعریف می‌شود. چنین برداشتی از توسعه، مستلزم عبور از الگوی نسخه‌نویسی واحد است. تصمیم‌گیری

ندارند. به گفته معاون اقتصادی بانک مرکزی، این بسته در ۶ محور شامل بازاریابی تخصیص با اولویت بنگاه‌های ارزآور، کاهش فاصله زمانی تخصیص تا تأمین ارز، گسترش پیش‌فروش ارز، توسعه تأمین مالی ارزی پروژه‌ها، تشدید نظارت بر سوداگری و تعمیق بازار تالار دوم مرکز مبادله اجرا خواهد شد. با این حال، تجربه‌های گذشته باعث شده، بازار نسبت به اثربخشی عملی این وعده‌ها با دیده تردید بنگرد؛ چراکه بسیاری از مشکلات بازار ارز، ریشه‌ای‌تر از آن هستند که صرفاً با اصلاحات اجرایی کوتاه‌مدت برطرف شوند. از سوی دیگر، دیدار رئیس کل بانک مرکزی با صرافان هرات، پیام منفی مهمی به بازار مخابره کرد. این دیدار برای فعالان بازار به این معنا تعبیر شد که وضعیت تأمین ارز به‌قدری پیچیده و دشوار شده که عالی‌ترین مقام پولی کشور ناچار است برای مدیریت بازار به بازیگران بیرونی و غیررسمی آن هم بازیگران بازار هرات متوسل شود. چنین سیگنالی، به‌جای آرام‌سازی، می‌تواند انتظارات



منفی را تشدید کند و به افزایش تقاضای احتیاطی دامن بزند. در مجموع، جهش اخیر نرخ ارز حاصل هم‌افزایی چند عامل است؛ انتظارات تورمی بالا، تردید نسبت به کارآمدی سیاست‌های جدید، محدودیت‌های ساختاری در تأمین ارز، تداوم خروج سرمایه و سیگنال‌های منفی سیاسی و اقتصادی. تا زمانی که لنگر معتبری برای مهار انتظارات تورمی ایجاد نشود و سیاست‌های پولی، مالی و ارزی در یک چارچوب منسجم و قابل اعتماد قرار نگیرند، بازار ارز مستعد نوسان‌های شدید و ثبت رکوردهای تازه خواهد بود؛ نوسان‌هایی که بیش از آنکه بازتاب واقعیت‌های کوتاه‌مدت باشند، آینه‌ای از بی‌اعتمادی عمیق به آینده اقتصاد هستند.

تحلیل عمیق‌تر از تحولات بازار ارز

برای فهم درست نوسان‌های اخیر بازار ارز، پیش از هر چیز باید میان مفاهیمی تمایز گذاشت که در گفت‌وگوهای روزمره و حتی در بسیاری از تحلیل‌های کارشناسی به اشتباه مترادف به کار می‌روند. نرخ ارز اسمی، نرخ ارز حقیقی، نرخ تعادلی بلندمدت و نرخ ارز مؤثر هر یک معنای متفاوتی دارند و نقش جداگانه‌ای در تحلیل اقتصادی ایفا می‌کنند. تنها نرخ ارز اسمی مستقیماً



در بازار قابل مشاهده است در حالی که سایر نرخ‌ها، حاصل محاسبات و برآوردهای اقتصادی‌اند. نادیده گرفتن این تفاوت‌ها موجب می‌شود، تحلیل‌گر تصویری مخدوش از واقعیت بازار ارز ارائه دهد و به نتیجه‌گیری‌های نادرست برسد.

نرخ ارز اسمی همان نرخ‌ی است که مبادلات ارزی بر مبنای آن انجام می‌شود؛ چه در بازار رسمی و چه در بازار آزاد یا حتی غیررسمی. از آنجا که این نرخ در دسترس عموم قرار دارد معمولاً به‌عنوان شاخص اصلی وضعیت ارزی تلقی می‌شود. اما اتکای صرف به این نرخ، خطای تحلیلی بزرگی در پی دارد. مهم‌ترین ضعف این رویکرد آن است که تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها، یعنی تورم، را لحاظ نمی‌کند. در اقتصادی که با تورم بالا یا مزمن مواجه است، افزایش نرخ ارز اسمی لزوماً به معنای تضعیف واقعی پول ملی نیست و کاهش آن نیز الزاماً نشانه تقویت قدرت خرید آن به شمار نمی‌آید. افزون بر این، نرخ ارز اسمی مشخص نمی‌کند که هر یک از بازارهای ارزی چه سهمی از کل مبادلات دارند و چگونه بر رفتار کلی بازار اثر می‌گذارند. برای عبور از این محدودیت‌ها، تحلیل بازار ارز باید بر شاخص‌های دقیق‌تری تکیه کند. نرخ ارز حقیقی با تعدیل اثر تورم داخلی و خارجی، قدرت خرید نسبی پول ملی را نشان می‌دهد و معیار مهمی برای سنجش رقابت‌پذیری اقتصاد محسوب می‌شود. نرخ ارز مؤثر نیز با لحاظ کردن وزن ارزهای مختلف و سهم هر یک از شرکای تجاری، تصویری جامع‌تر از وضعیت ارزی کشور ارائه می‌کند. بدون توجه به این شاخص‌ها، داور‌ی‌هایی مانند گران یا ارزان شدن ارز یا حتی تلاش برای تعیین «نرخ واقعی» آن فاقد پشتوانه تحلیلی معتبر خواهد بود. پس از روشن شدن این چارچوب مفهومی، می‌توان به عوامل تعیین‌کننده نرخ ارز پرداخت. هرچند میان اقتصاددانان درباره وزن و اهمیت این عوامل، اختلاف نظر وجود دارد اما می‌توان گفت که نرخ ارز تعادلی بلندمدت عمده‌تا تحت تأثیر سه دسته متغیر شکل می‌گیرد: متغیرهای اسمی اقتصاد، وضعیت تراز پرداخت‌ها و عملکرد بخش واقعی. متغیرهای اسمی

از جمله تورم، رشد نقدینگی و سیاست‌های پولی و مالی، مسیر بلندمدت نرخ ارز اسمی را تعیین می‌کنند. تراز پرداخت‌ها نیز از طریق تراز تجاری، حساب سرمایه و خدمات بر جریان‌های ورود و خروج ارز اثر می‌گذارد. در کنار این دو، توان تولیدی اقتصاد، رشد پایدار و ظرفیت صادراتی، نقش کلیدی در پایداری نرخ ارز ایفا می‌کند. عوامل دیگری مانند مقررات، انتظارات، شوک‌های سیاسی و اقتصادی یا مداخلات دولت و بانک مرکزی می‌توانند در کوتاه‌مدت، نرخ ارز را از مسیر تعادلی خود منحرف کنند اما این اثرات معمولاً موقتی‌اند. تجربه نشان داده است که در بلندمدت، قیمت‌ها گرایش دارند به سطح تعادلی خود بازگردند. بنابراین سیاست‌هایی نظیر تثبیت دستوری نرخ ارز، کنترل‌های مقطعی یا تغییرات ناگهانی در ضوابط ارزی و تجاری اگرچه ممکن است برای مدتی بازار را آرام کنند اما قادر به تغییر روندهای بنیادین نیستند. تا زمانی که اقتصاد با تورم مزمن و رشد شتابان نقدینگی روبه‌رو باشد، نرخ تعادلی ارز اسمی ناگزیر مسیر افزایشی خواهد داشت. در مقابل، تقویت صادرات کالا و خدمات و جذب سرمایه خارجی می‌تواند، فشار کاهنده بر نرخ ارز وارد کند، در حالی که واردات گسترده و خروج سرمایه، اثر معکوس دارد.

سرمایه‌گذاری و اشتغال‌زایی قابل ارزیابی باشد. این نگاه، توسعه را از مجموعه‌ای از اقدامات پراکنده به فرآیندی منسجم و قابل اصلاح تبدیل می‌کند. بخش مهمی از ناکامی‌های توسعه‌ای در گذشته نه به کمبود منابع بلکه به ضعف هماهنگی نهادی، فقدان داده‌های به‌روز و ناتوانی در پیگیری اجرای تصمیم‌ها بازمی‌گشت. ایجاد پایگاه‌های یکپارچه پایش می‌تواند این شکاف را کاهش دهد و امکان رصد مستمر و اصلاح مسیر را فراهم کند. در چنین حالتی، توسعه دیگر به وعده‌های کلی محدود نمی‌شود بلکه به فرآیندی شفاف و پاسخ‌گو بدل می‌شود که امکان ارزیابی عملکرد را فراهم می‌آورد. بهینه‌بندی توسعه همچنین زمینه‌ای برای بازتعریف نقش استان‌ها و مناطق در اقتصاد ملی ایجاد می‌کند. به جای آنکه همه مناطق به‌طور مشابه به دنبال همه اهداف باشند هر بهینه می‌تواند، مأموریتی مشخص داشته باشد؛ از توسعه صنعتی و کشاورزی گرفته تا نقش‌های ترانزیتی، دانش‌بنیان یا صادرات‌محور. این تفکیک، هم بهره‌وری منابع را افزایش می‌دهد و هم مشارکت بخش خصوصی را تسهیل می‌کند زیرا سرمایه‌گذار با محیطی شفاف‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر روبه‌رو می‌شود. در این چارچوب، نقش وزارت اقتصاد نیز از نهادی صرفاً مالی به بازیگری راهبردی در فرآیند توسعه ارتقا می‌یابد. تأکید بر داده، پایش و هماهنگی بین‌دستگاهی نشان می‌دهد که هدف صرفاً توزیع اعتبارات نیست بلکه شکل‌دهی به یک منطق پایدار برای تصمیم‌گیری اقتصادی است. با این حال موفقیت این رویکرد به استمرار، شفافیت و پرهیز از سیاسی‌سازی وابسته است. توسعه منطقه‌ای فرآیندی زمانبر است و تنها زمانی به نتیجه می‌رسد که معیار ارزیابی آن نتایج عینی و قابل سنجش باشد. اگر پایش واقعاً مبنای تصمیم‌گیری قرار گیرد، می‌توان امیدوار بود که این مسیر توسعه پایدار را از سطح مفهوم به عرصه عمل نزدیک کند.



تشدید فقر زنان

تحلیل احمد میدری، وزیر کار از عواقب طرح کاهش مهریه



در سال‌های اخیر، یکی از موضوعات جنجالی در عرصه سیاستگذاری اجتماعی ایران، طرح پیشنهادی مجلس شورای اسلامی برای کاهش سقف اجرای ضمانت مهریه به ۱۴ سکه بهار آزادی بوده است. این طرح که با هدف تنظیم روابط خانوادگی و کاهش فشارهای مالی بر مردان در زمان طلاق مطرح شده از سوی کارشناسان و مسئولان اجرایی با انتقادات جدی روبه‌رو شده است. وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، احمد میدری به‌صراحت این طرح را عاملی برای تشدید فقر زنان سرپرست خانوار دانسته و هشدار داده که چنین تصمیمی می‌تواند، معضلات اجتماعی را در دهه‌های آینده چند برابر کند. در این نوشتار به بررسی ابعاد مختلف این طرح، عواقب آن بر جامعه، به‌ویژه زنان آسیب‌پذیر و ضرورت بازنگری در سیاستگذاری‌های پیرامین.

احمد میدری در گفت‌وگویی با خبرگزاری ایسنا با استناد به بررسی‌های بلندمدت وزارتخانه‌اش تأکید کرده که گروه‌های آسیب‌پذیر در ایران عمدتاً زنان و سالمندان هستند. براساس گزارش‌های مرکز آمار ایران و مطالعات جامعه‌شناختی، نرخ فقر در میان زنان سرپرست خانوار به‌طور قابل‌توجهی بالاتر از میانگین جامعه است. برای مثال در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ بیش از ۳۰ درصد زنان سرپرست خانوار در حاشیه شهرهای بزرگ مانند تهران، مشهد و اصفهان زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند. این آمار، که از داده‌های رسمی بانک مرکزی و سازمان بهزیستی استخراج شده، نشان‌دهنده عمق بحران است. زنان در این

گروه نه‌تنها با چالش‌های اقتصادی روبه‌رو هستند بلکه به دلیل مسئولیت‌های خانوادگی، دسترسی محدودی به بازار کار دارند. طرح مجلس با محدود کردن مهریه که اغلب به عنوان آخرین ابزار حمایتی زنان در برابر طلاق عمل می‌کند، این وضعیت را وخیم‌تر خواهد کرد. مهریه به‌عنوان یک حق شرعی و قانونی در بسیاری از موارد منبع درآمدی برای زنان مطلقه است که پس از جدایی با از دست دادن حمایت همسر، مجبور به اداره خانواده می‌شوند.

میدری با اشاره به «سرریز شدن» زنان سرپرست خانوار نیازمند حمایت، هشدار می‌دهد که این پدیده می‌تواند به یک معضل اجتماعی جدی در دهه‌های آینده تبدیل شود. در حال حاضر وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با محدودیت‌های بودجه‌ای شدید روبه‌روست.

بودجه حمایتی برای مددجویان سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی(ره) در سال ۱۴۰۲ تنها حدود ۱۵ هزار میلیارد تومان بوده که با تورم بالای ۴۰ درصدی، کفاف پوشش همه نیازمندان را نمی‌دهد. پذیرش زنان سرپرست خانوار در برنامه‌های حمایتی مانند یارانه‌های نقدی یا وام‌های اشتغالزایی با صف‌های طولانی و معیارهای سختگیرانه همراه است. اگر طرح کاهش سقف مهریه تصویب شود، تعداد زنان نیازمند حمایت به‌طور چشمگیری افزایش خواهد یافت. تخمین‌ها نشان می‌دهد که سالانه بیش از ۱۵۰ هزار طلاق در ایران ثبت می‌شود و در بیش از ۶۰ درصد موارد، زنان، سرپرست خانوار می‌شوند. محدود

کردن مهریه به ۱۴ سکه نه‌تنها کفایت هزینه‌های زندگی را نمی‌کند بلکه زنان را به سمت مشاغل کاذب یا حاشیه‌نشینی سوق می‌دهد.

میدری تأکید می‌کند که تضعیف این پایداری، فشارهای اقتصادی بر زنان را چند برابر خواهد کرد. در فرهنگ ایرانی مهریه نه‌تنها یک تعهد مالی بلکه نمادی از احترام به جایگاه زن در خانواده است. کاهش سقف آن می‌تواند، سیگنال منفی به جامعه ارسال کند و نرخ طلاق که اکنون حدود ۳۰ درصد ازدواج‌ها را شامل می‌شود را افزایش دهد. مطالعات جامعه‌شناختی دانشگاه تهران نشان می‌دهد که در شهرهای بزرگ، عوامل اقتصادی مانند بیکاری و تورم، بیش از مسائل فرهنگی، عامل اصلی جدایی زوج‌ها هستند. بنابراین به جای تمرکز بر مهریه، سیاستگذاران باید به ریشه‌های اقتصادی بپردازند. وزارت رفاه به‌عنوان مسئول اصلی در حال پیگیری برنامه‌هایی مانند صندوق بیمه اجتماعی برای زنان خانه‌دار است اما این اقدامات بدون حمایت‌های قانونی مانند مهریه ناکافی خواهند بود.

سیاستگذاران ممکن است تصور کنند که کاهش بار مالی مهریه، جوانان را به سوی ازدواج سوق می‌دهد اما میدری این

آموزش

حذف موسیقی؟

درباره اظهارات اخیر وزیر آموزش و پرورش

فائزه مومنی

گروه اجتماعی



اظهارات اخیر علیرضا کاظمی، وزیر آموزش و پرورش مبنی بر اینکه «ما در مدرسه، چیزی به‌نام آهنگ نداریم» و پخش موسیقی در صبحگاه مدارس «به هیچ‌وجه مورد تأیید ما نیست» یک بار دیگر شکاف عمیق میان سیاستگذاران و نیازهای روان‌شناختی و تربیتی نسل جدید را نمایان ساخت. این موضع‌گیری که ششادی و نشاط را در فضای مقدس مدرسه ناموجه می‌داند نه تنها واپس‌گرایانه و در تضاد با یافته‌های علمی است بلکه نشان

می‌دهد، هدایت نظام آموزشی کشور به دست تفکراتی سپرده شده است که درک درستی از جهان زیست نسل هزاره و اهمیت «تربیت تمام‌ساحتی» ندارند.

شادی ممنوع

وزیر آموزش و پرورش در توجیه منع پخش موسیقی در مدارس، این اقدام را «برخلاف شئونات فرهنگی و هنجارهای جامعه ما» دانست و مدرسه را «فضای مقدسی» خواند که «جای این کارها در آن نیست». این نگاه سلبی بلافاصله واکنش منتقدان و رسانه‌ها را در پی داشت.

روزنامه اطلاعات در یادداشتی تند، این موضع را بازتاب‌دهنده فاصله سیاستگذاران با واقعیت‌های دانش‌آموزان دانست و هشدار داد که این رویکرد «نه‌تنها با روح زمانه

همخوانی ندارد بلکه نوعی محدودیت بی‌مورد بر شادی و خلاقیت دانش‌آموزان تحمیل می‌کند». به باور نویسندگان، وزارت آموزش و پرورش به‌جای ایجاد انگیزه، ترجیح می‌دهد «دیوارهای خشک و بی‌روح مقررات را بلند کند».

این واکنش‌ها، به درستی، متوجه یک «اشکال بزرگ‌تر» در ساختار آموزشی کنونی است: سیستم آموزشی به جای پرورش

خلاقیت و ذوق، خود را درگیر «بحث‌های فرسوده» کرده و صرفاً به‌دنبال کنترل رفتارهای ساده و شادی‌افزین دانش‌آموزان است تا آنها را موجوداتی «مطیع و بدون ذوق» بار بیاورد.

موسیقی، ضد اضطراب و تقویت‌کننده یادگیری

آنچه نگاه وزیر را به‌شدت زیر سوال می‌برد، نادیده گرفتن کامل شواهد علمی و پژوهشی است که نقش حیاتی موسیقی در فرآیند یادگیری و سلامت روان را تأیید می‌کنند. موسیقی در جهان امروز صرفاً یک ابزار سرگرمی نیست؛ بلکه یک ابزار قدرتمند آموزشی و درمانی محسوب می‌شود:

مطالعات متعدد در حوزه‌های روان‌شناسی و علوم اعصاب نشان می‌دهند، گوش دادن به موسیقی-به‌ویژه در شروع روز

کلامی)، افزایش انعطاف‌پذیری شناختی و بهبود مهارت‌های حل مسئله می‌شود. دانش‌آموزانی که با موسیقی در ارتباط هستند معمولاً دارای توانایی خواندن بالاتر و عملکرد تحصیلی بهتری هستند.

سرودها، ورزش‌های موزون صبحگاهی و فعالیت‌های موسیقایی مشترک، حس تعلق و همبستگی جمعی را تقویت می‌کنند. این همدلی، هدف مهمی در تربیت اجتماعی دانش‌آموزان و آماده‌سازی آنها برای کار تیمی در جامعه است. مرتضی نظری، فعال حوزه آموزش و پرورش نیز در نقد خود به همین نکته اشاره کرده و با یادآوری اینکه ایران «آگهواره فرهنگ و موسیقی» است، تأکید می‌کند که وزیر نشان داده است «درک درستی از فعالیت‌های پرورشی و تغییرات نسلی ندارد» و حذف موسیقی، دانش‌آموزان را ناامیدتر و مدرسه را برایشان بی‌جاذبه‌تر می‌کند.

شکافی به عمق یک نظام تربیتی

عمق انتقادات از شخص وزیر فراتر رفته و به کلیت رویکرد انقباضی نظام آموزشی در قبال نسل نو معطوف می‌شود. این سؤال جدی مطرح است که چگونه فردی با چنین تفکرات واپس‌گرایانه و سلبی، متولی تربیت و آموزش نسلی شده است که در عصر ارتباطات با پدیده‌هایی چون هوش مصنوعی و فضای مجازی احاطه شده‌اند؟ نسل امروز در دنیایی دیجیتال و پر از ریتم و تصویر رشد کرده‌اند. حذف این عناصر از فضای رسمی و مدرسه نه تنها عملی نیست بلکه یک نشانه بی‌اعتمادی بزرگ به دانش‌آموزان است. وقتی مدرسه نتواند نیازهای فرهنگی و هیجانی آنها را

درک کند، نقش تربیتی خود را از دست داده و تبدیل به یک محیط بیگانه می‌شود. عجیب است که در مراسم‌های رسمی، تبلیغات دولتی و حتی رویدادهای انتخاباتی، استفاده از موسیقی‌های پرشور و حماسی، امری رایج و مورد تأیید است اما در فضای «مقدس» مدرسه همین ابزار تبدیل به «ضد شئونات» می‌شود.



تحصیلی-سطح کورتیزول (هورمون استرس) را در بدن کاهش داده و آرامش ایجاد می‌کند. این کاهش اضطراب به‌طور مستقیم بر افزایش تمرکز و آمادگی مغز برای پذیرش اطلاعات جدید تأثیر می‌گذارد.

آموزش و حتی شنیدن موسیقی، نیم‌کره‌های مغز را همزمان درگیر می‌کند. این عمل باعث تقویت حافظه (به‌ویژه حافظه

شهر

جوانمرگی در تصادفات

موتورسواران و عابران پیاده در خط مقدم خطر

مرگ سالانه حدود ۲۰ هزار نفر در تصادفات رانندگی، آماري نیست که بتوان به‌سادگی از کنار آن عبور کرد. این عدد صرفاً یک داده آماری خشک نیست بلکه بیانگر از دست رفتن هزاران زندگی، فروپاشی خانواده‌ها و هدررفت سرمایه انسانی کشور است؛ آن هم در شرایطی که بخش عمده قربانیان، جوانان و افراد در سن کار هستند. جانشین رئیس پلیس راهور فراجا به درستی از این وضعیت با عنوان «فاجعه انسانی» یاد می‌کند؛ فاجعه‌ای که آثار آن تا سال‌ها بر پیکره اجتماعی و اقتصادی کشور باقی می‌ماند.

براساس آمارهای رسمی، سالانه نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر در سوانح رانندگی مصدوم می‌شوند که ۱۰ تا ۱۵ درصد آنها با معلولیت‌های دائمی مواجهند. این یعنی تصادفات تنها به مرگ ختم نمی‌شوند بلکه کیفیت زندگی صدها هزار نفر را نیز به شدت تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. در کنار این خسارات انسانی، هزینه‌های اقتصادی نیز سرسام‌آور است؛ به‌گونه‌ای که حدود ۷ تا ۸ درصد تولید ناخالص ملی و نزدیک به ۱۹ درصد بودجه کشور، مستقیم یا غیرمستقیم صرف تبعات تصادفات می‌شود. رقمی که می‌تواند هر دستاورد توسعه‌ای را خنثی کند.

نکته نگران‌کننده‌تر، پدیده «جوانمرگی» در تصادفات است. حدود ۲۰ درصد جان‌باختگان در بازه سنی ۲۱ تا ۳۰ سال قرار دارند و بیش از ۶۰ درصد قربانیان را افراد در سن کار تشکیل می‌دهند. این درحالی است که کشور همزمان سیاست جوانی جمعیت را دنبال می‌کند؛ تناقضی تلخ که نشان می‌دهد بدون اصلاح جدی در مدیریت ترافیک و ایمنی راه‌ها این سیاست‌ها به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

آمارها نشان می‌دهد پس از چند سال کاهش نسبی در سال ۱۴۰۳ دوباره شاهد افزایش جان‌باختگان بوده‌ایم؛ افزایشی که عمدتاً در تصادفات درون‌شهری رخ داده و سهم تهران در آن بسیار بالاست. این موضوع ضرورت توجه ویژه به مدیریت ترافیک شهری به‌ویژه برای کاربران آسیب‌پذیر مانند موتورسواران و عابران پیاده را دوچندان می‌کند.

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌زاده، امیر اقتناعی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آری‌نفر • حروف‌چین: سحر خسروچردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۲۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

گزارش ویژه

پایان عملیات کابل‌کشی مخابرات در روستای آق‌زیر شهرستان آق‌قلا

در پی وقوع سرقت کابل‌های مخابراتی در روستای آق‌زیر، عملیات کابل‌کشی و جایگزینی کابل جدید انجام و به پایان رسید. به گزارش روابط عمومی مخابرات منطقه گلستان، عملیات کابل‌کشی و جایگزینی کابل‌های سرقتی در روستای آق‌زیر از توابع شهرستان آق‌قلا با تلاش نیروهای شبکه و کارگزاران مخابرات آق‌قلا با موفقیت به پایان رسید. در این عملیات، دو رشته کابل صدزوجی که پیش‌تر به سرقت رفته بود توسط عوامل فنی شبکه و کارگزاران نصب و کابل‌کشی مجدد شد. اجرای این عملیات، نقش مهمی در برقراری مجدد خطوط تلفن ثابت، بهبود ارتباطات مشترکان و رفع اختلالات ناشی از سرقت کابل در روستا داشته و زیرساخت ارتباطی این منطقه را به وضعیت پایدار بازگردانده است.

انجام تست سرعت و تحویل فیبر نوری FTTO در شهرک صنعتی آق‌قلا

در ادامه توسعه خدمات مبتنی بر فیبرنوری در مراکز تولیدی و صنعتی، عملیات تست سرعت و تحویل سرویس FTTO برای مشترکان شهرک صنعتی آق‌قلا انجام شد. به گزارش روابط عمومی مخابرات منطقه گلستان، عملیات تست سرعت و تحویل سرویس فیبرنوری FTTO برای تعدادی از مشترکان مستقر در شهرک صنعتی آق‌قلا با موفقیت انجام شد. با حضور کارشناسان مخابرات آق‌قلا در محل واحدهای صنعتی این شهرک ضمن راه‌اندازی سرویس، تست‌های فنی شامل بررسی کیفیت لینک، اندازه‌گیری سرعت دریافت و ارسال و پایداری اتصال را انجام دادند. نتایج این آزمایش‌ها نشان‌دهنده بهبود چشمگیر کیفیت ارتباطات، افزایش سرعت و پایداری بالای شبکه فیبرنوری در این محدوده بوده است.

مهاجرت گسترده از شبکه مسی به فیبرنوری در مرکز استان گلستان

با هدف ارتقای کیفیت خدمات مخابراتی، پروژه برگردان و مهاجرت از شبکه مسی به فیبرنوری در مرکز استان در حال اجراست. به گزارش روابط عمومی مخابرات منطقه گلستان، مهندس بهرام عیدی با اعلام این خبر افزود: عملیات پروژه برگردان و مهاجرت از شبکه مسی به فیبرنوری در مرکز استان با سرعت مناسب پیش می‌رود و تیم‌های فنی مخابرات به‌صورت مستمر در حال اجرای این طرح زیرساختی هستند. مدیر مخابرات منطقه گلستان گفت: در جریان این پروژه، ظرفیت دسترسی مشترکان به خدمات مبتنی بر فیبرنوری افزایش یافته و بستر لازم برای ارائه سرویس‌های پایدار، پرسرعت و باکیفیت‌تر فراهم می‌شود. وی با اشاره به اینکه این پروژه به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین برنامه‌های توسعه‌ای مخابرات تعریف شده، افزود: در استان گلستان نیز به‌صورت مرحله‌ای، اجرایی خواهد شد و اکنون در مرکز استان در حال اجراست. در این خصوص مهندس بهرام عیدی، مدیر مخابرات منطقه گلستان با تأکید بر اهمیت توسعه شبکه فیبرنوری اظهار کرد: اجرای پروژه برگردان از شبکه مسی به فیبرنوری گامی اساسی برای بهبود کیفیت ارتباطات و افزایش رضایت مشترکان است. هدف ما ارائه زیرساختی پایدار، امن و منطبق با فناوری‌های روز دنیاست و تلاش می‌کنیم این طرح با کمترین اختلال و بیشترین سرعت به سرانجام برسد.

@saazandeginews
saazandeginews
www.saazandegi.ir

سازندگ

گزارش ویژه

افزایش امنیت شهروندان و ایمن‌سازی جاده آرامستان‌ها با ساخت دیوارهای سنگی



قبور سرعت بیشتری می‌گیرد و از شدت ترافیک در ایام پایانی هفته کاسته می‌شود.

آب‌های سطحی در این محدوده مرتفع می‌شود و با تعریض معبر ایمنی، عبور و مرور و سهولت رفت و آمد زائرین اهل

جمله سرریز شدن روان‌آب‌ها و جاری شدن به داخل معبر در این مسیر کنترل و مشکل هدایت آب‌های سطحی در این محدوده مرتفع می‌شود و با تعریض معبر، جلوه‌گری از هدررفت آب کشاورزی و با هدف ایمن‌سازی جاده آرامستان‌ها در حال اجراست. به گزارش روابط عمومی منطقه یک شهرداری قزوین: سیدمهدی حاجی‌سیدرضی افزود: به منظور تعریض جاده بهشت فاطمه و ایمن‌سازی مسیر، هدایت آب‌های سطحی و کشاورزی برای باغات سنتی و رفاه حال زائران اهل قبور توسط منطقه یک شهرداری قزوین، دیوار کانال سنگی مسیر مذکور به طول ۱۸۰۰ متر در حال اجراست. وی اضافه کرد: با اجرای این پروژه، بسیاری از مخاطرات احتمالی از

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی

شرکت توزیع نیروی برق استان هرمزگان در نظر دارد نسبت به خریدهای مشروحه ذیل از طریق برگزاری مناقصه عمومی از شرکت کنندگان واجد شرایط اقدام نماید:

ردیف	موضوع		شماره مناقصه
۲	خرید (۱۳) سیزده دستگاه تابلو ۲۰ کیلوولت کمپکت مطابق با استاندارد توانیر از محل اعتبارات داخلی به شرح جدول ذیل:		
	ردیف	شرح کالا	تعداد
	۱	تابلو ۲۰ کیلوولت کمپکت CCV بریکر خلاء	۶
	۲	تابلو ۲۰ کیلوولت کمپکت CCCV بریکر خلاء	۷
	مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۵,۳۵۵,۳۳۰,۰۰۰ ریال مدت زمان تحویل کالا: حداکثر دو ماه پیش پرداخت: ۲۰٪		
مبلغ تضمین شرکت در مناقصه فقط به سه صورت ضمانت بانکی -کسر از مطالبات یا واریز وجه نقد مورد قبول می باشد.			

کدپستی: ۷۹۱۳۶-۷۵۱۱۵
- محل بازگشایی پاکات: شرکت توزیع برق هرمزگان - دفتر امور تدارکات و انبارها
- به پیشنهادهای فاقد امضاء، مشروط، مخدوش و پیشنهادهایی که بعد از انقضاء مدت مقرر در اسناد مناقصه واصل می شود مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- آدرس داللود اسناد: خرید اسناد فقط از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) می باشد. (www.setadiran.ir)

روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق هرمزگان

نوبت اول

آگهی تجدید مناقصه عمومی یک مرحله ای شهرداری آکند (شهرستان ساری) شماره فراخوان ۲۰۰۴۱۰۲۶۷۸۰۰۰۰۰۰۳

۱۳ - متقاضیان محترم جهت مناقصه می‌بایست مبلغ ۱,۶۴۲,۷۷۷,۳۳۲ ریال را به حساب شماره ۰۱۱۵۳۹۵۶۸۰۰۴ بنام حساب سپرده شهرداری آکند نزد بانک ملی به عنوان ضمانت نامه شرکت در مناقصه بصورت واریز به حساب و یا بصورت ضمانت نامه بانکی و ارائه فیش بانکی به واحد حسابداری شهرداری با ارسال پاکت (الف) اقدام نمایند. بدیهی است عدم ارائه ضمانت نامه تعیین شده در زمان بازگشایی پاکتها به منزله رد پیشنهاد می‌باشد.
۱۴ - برنامه زمانی مناقصه: زمان انتشار آگهی در نوبت اول ۱۴۰۲/۰۹/۲۵ و در نوبت دوم ۱۴۰۴/۱۰/۰۲ می‌باشد. بازه زمانی دریافت اسناد به صورت الکترونیکی (از طریق سامانه ستاد ایران) از ۱۴۰۴/۰۹/۲۵ لغایت ساعت ۱۴:۳۰ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۰۲ می‌باشد. مهلت قبول پیشنهادها لغایت مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۱۴ ساعت ۱۴:۳۰ می‌باشد. جلسه بازگشایی پاکتها ساعت ۱۴:۳۱ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۱۴ می باشد.
۱۵ - پیشنهاد دهندگان حقیقی و حقوقی می بایست دارای رتبه معتبر رشته راه و ظرفیت خالی از سازمان مدیریت و برنامه و بودجه باشند.
۱۶ - باتوجه به اینکه مصالح قیر مورد استفاده در تهیه آسفالت که از سوی شهرداری تامین می گردد نزد شرکت کارخانه آسفالت کنج سازه دنج واقع در ساری شهرک صنعتی شماره یک قرار دارد، برنده مناقصه ملزم به خرید آسفالت با قیمت مصوب اتحادیه از شرکت فوق می باشد. ضمناً به هیچ عنوان امکان واگذاری و جابجایی قیر به برنده وجود ندارد و فقط برنده می‌تواند با خرید و تهیه آسفالت با شرایط ذکر شده اقدام نماید.

سید باقر عابدینی - شهردار آکند

۷۷۳

نوبت دوم

فراخوان تجدید مرحله ی دوم مناقصه عمومی یک مرحله ای همراه با

ارزیابی کیفی خرید تجهیزات نصب و راه اندازی جهت افزایش دیماند

برق فرودگاه بین المللی آیت الله هاشمی رفسنجانی کرمان

به شماره فراخوان ۲۰۰۴۰۰۱۶۳۰۰۰۰۰۰۰۰۷

شرکت فرودگاهها و ناوبری هوایی ایران (اداره کل فرودگاههای استان کرمان) در نظر دارد فراخوان تجدید مرحله دوم مناقصه عمومی یک مرحله ای همراه با ارزیابی کیفی خرید تجهیزات نصب و راه اندازی جهت افزایش دیماند برق فرودگاه استان کرمان از ۵۰۰ به ۱۵۰۰ کیلو وات (به شماره ۲۰۰۴۰۰۱۶۳۰۰۰۰۰۰۰۰۷) را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکتها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد گردید و کلیه شرکت کنندگان در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضا الکترونیکی را جهت شرکت در فراخوان محقق سازند.

تاریخ انتشار و دریافت اسناد فراخوان از طریق سامانه ستاد: از ساعت ۱۰ روز دو شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۹/۲۴ تا ساعت ۱۷ روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۰۲

مهلت ارسال و بارگزاری اسناد و پاکات: از روز چهارشنبه ۱۴۰۴/۱۰/۰۳ تا ساعت ۱۷ روز شنبه ۱۴۰۴/۱۰/۲۰

زمان بازگشایی پاکات ارزیابی کیفی شرکت کنندگان: ساعت ۱۰ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۲۱ اداره کل فرودگاههای استان کرمان

مبلغ تضمین شرکت در مناقصه بر اساس آیین نامه تضمین معاملات دولتی به مبلغ ۲/۵۹۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد.

آدرس کارفرما جهت ارائه فیزیکی پاکتهای «الف»: کرمان-انتهای بلوار جمهوری اسلامی-فرودگاه بین المللی آیت الله هاشمی رفسنجانی کرمان -اداره کل فرودگاههای استان کرمان
تلفن ۰۳۴۳۱۲۶۸۸۰۰۲-۰۳۴۳۱۲۶۸۴۰۰۰

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۹/۲۴

شرکت فرودگاهها و ناوبری هوایی ایران - اداره کل فرودگاههای استان کرمان

۷۷۳